Research Paper

The Political Economy of Non-Oil Export Governance in Iran: Emphasizing the Seventh Development Plan

•Alireza Garshasbi [1], Somayeh Nematollahi[2], Sadegh Dadashi [2]

1. Associate Professor of Institute for Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran.
2. Assistant Professor of Institute for Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran

Use your device to scan and read the article online

Citation: Garshasbi.A, Nematollahi.S, Dadashi.S (2026).[The Political Economy of Non-Oil Export Governance in Iran: Emphasizing the Seventh Development Plan (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy,* 16(58),30-63.https://doi.org/10.22034/sspp.2026.2071549.3841

https://doi.org/10.22034/sspp.2026.2071549.3841

CC BY NC

Received: 13 Sep 2025
Accepted: 30 Apr 2026
Available Online: 20 Jun 2026

Keywords:
Political Economy of Exports; Multi-Level Governance; Seventh Development Plan; Transnational Capacities

ABSTRACT

This article adopts a political economy of governance approach to analyze the institutional, executive, and transnational mechanisms shaping Iran's non-oil exports within the framework of the Seventh Development Plan. The central problem addressed in this study is the gap between the export targets set out in the Seventh Plan and the existing governance capacity required for their realization. In contrast to a substantial body of domestic literature that primarily focuses on econometric variables or supportive policy instruments, this research conceptualizes exports within a multi-layered governance configuration, explicitly linking them to the structure of power and the state's institutional capacity.

The study develops an integrated four-layer conceptual model grounded in the theories of Political Settlements and Transnational Governance. Within this framework, the political economy of export governance is analyzed across four analytical levels: (1) the nexus between policy and power, (2) the institutional and executive capacity of the state, (3) transnational networks and diasporas, and (4) multi-level governance arrangements. Methodologically, the research employs a qualitative-analytical design, drawing upon qualitative content analysis of key policy documents, institutional-performance analysis of major export-related bodies over the past decade, and semi-structured interviews with experts and practitioners. The findings indicate that at the macro-policy level, the misalignment between export objectives and the prevailing configuration of power and resource allocation logic has generated a persistent gap between formal targets and actual implementation. At the executive level, institutional fragmentation, weak inter-agency coordination, and the absence of an effective performance evaluation system have constrained the realization of policy goals. At the transnational level, capacities such as diaspora networks, joint chambers of commerce, and regional trade agreements have remained underutilized due to the lack of coherent institutionalization and structured integration with national governance frameworks. Overall, the four-layer analysis demonstrates that achieving the export objectives of the Seventh Development Plan requires the simultaneous reconfiguration of strategic logic, institutional architecture, and transnational linkages within a coherent governance model.

*** Corresponding Author:**

Alireza Garshasbi

Address: Institute for Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran.
E-mail: A.Garshasbi@itsr.ir

مقاله‌پژوهشی

اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات غیرنفتی در ایران با تأکید بر برنامه هفتم پیشرفت

*علیرضا گرشاسبی[۱]، سمیه نعمت اللهی[۲]، صادق داداشی[۲]

۱. دانشیار، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران.
۲. استادیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۲ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ انتشار: ۳۰ خرداد ۱۴۰۵

چکیده

این مقاله با رویکرد اقتصاد سیاسی حکمرانی، به تحلیل سازوکارهای نهادی، اجرایی و فراملی مؤثر بر صادرات غیرنفتی ایران در چارچوب الزامات برنامه هفتم پیشرفت می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، شکاف میان هدف‌گذاری صادرات غیرنفتی در برنامه هفتم پیشرفت و ظرفیت حکمرانی موجود برای تحقق آن است. برخلاف بخش قابل توجهی از مطالعات داخلی که بر متغیرهای اقتصادسنجی یا ابزارهای حمایتی تمرکز داشته‌اند، این پژوهش صادرات را در قالب یک آرایش حکمرانی چندلایه و در پیوند با ساختار قدرت و ظرفیت نهادی دولت تحلیل می‌کند. چارچوب مفهومی پژوهش بر مدل تلفیقی چهارلایه‌ای مبتنی بر «استقرار سیاسی» و «حکمرانی فراملی» استوار است که اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات را در چهار سطح: (۱) پیوند سیاست و قدرت، (۲) ظرفیت نهادی و اجرایی دولت، (۳) شبکه‌های فراملی و دیاسپوراها و (۴) حکمرانی چندسطحی صورت‌بندی می‌کند. از حیث روش‌شناسی، پژوهش با طراحی کیفی–تحلیلی و بهره‌گیری از تحلیل محتوای اسناد سیاستی، تحلیل نهادی–عملکردی نهادهای کلیدی صادرات طی یک دهه اخیر و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح سیاست‌گذاری کلان، عدم هم‌راستایی اهداف صادراتی با آرایش قدرت و منطق تخصیص منابع، به گسست میان هدف و اجرا انجامیده است. در سطح اجرایی، چندپارگی نهادی، ضعف هماهنگی و نبود نظام ارزیابی اثربخش، ظرفیت تحقق اهداف برنامه را محدود کرده است. در سطح فراملی نیز، ظرفیت‌هایی نظیر دیاسپورا، اتاق‌های مشترک و پیمان‌های منطقه‌ای به دلیل فقدان نهادسازی منسجم، کارکردی پراکنده و کم‌اثر داشته‌اند. برآیند تحلیل چهارلایه‌ای نشان می‌دهد که تحقق اهداف صادراتی برنامه هفتم، مستلزم بازمهندسی هم‌زمان منطق راهبردی، معماری نهادی و پیوندهای فراملی در قالب یک الگوی حکمرانی منسجم است.

کلیدواژه‌ها:
اقتصاد سیاسی
صادرات، حکمرانی
چندلایه، برنامه هفتم
پیشرفت، ظرفیت‌های
فراملی

* نویسنده مسئول:
علیرضا گرشاسبی
نشانی: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران.
رایانامه: A.Garshasbi@itsr.ir

مقدمه

در دهه‌های اخیر، یکی از محورهای اصلی مباحث توسعه اقتصادی، گذار اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی به سمت الگوهای متنوع‌تر صادراتی بوده است. در این چارچوب، توسعه صادرات غیرنفتی نه‌تنها به‌عنوان یک ابزار تجاری، بلکه به‌عنوان بخشی از معماری حکمرانی اقتصادی برای کاهش آسیب‌پذیری‌های ساختاری تلقی می‌شود. اقتصاد ایران نیز که طی دهه‌های گذشته در معرض چرخه‌های تکرارشونده وابستگی نفتی بوده، همواره با شوک‌های ارزی، نوسانات تجاری و آسیب‌پذیری بودجه عمومی مواجه بوده است. بر همین اساس، توسعه صادرات غیرنفتی به‌عنوان گزینه سیاستی محوری برای تعدیل این آسیب‌پذیری ساختاری در اسناد بالادستی، به‌ویژه قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳–۱۴۰۷)، مورد تأکید قرار گرفته است. وفق ماده (۲) این برنامه، رشد میانگین سالانه ۲۳ درصدی برای صادرات غیرنفتی هدف‌گذاری شده و بر ایجاد زیرساخت‌های نهادی، سیاستی و مالی در راستای تحقق این هدف تأکید شده است (قانون برنامه هفتم، ۱۴۰۳). با این حال، تجربه عملکرد صادراتی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که میان اهداف کمی برنامه‌های توسعه و ظرفیت نهادی تحقق آن‌ها شکافی قابل توجه وجود داشته است؛ ازاین‌رو بررسی سازوکارهای حکمرانی صادراتی در چارچوب برنامه هفتم اهمیتی اساسی پیدا می‌کند.

در عین حال، اقتصاد ایران درگیر پدیده‌ای مزمن از رکود و تورم است. در این شرایط و افت سرمایه‌گذاری و کاهش بهره‌وری، توسعه صادرات غیرنفتی صرفاً به معنای افزایش فروش خارجی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان راهبردی برای تحریک تقاضای خارجی، افزایش ارزآوری، تقویت سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال عمل کند (هازمن و رودیک ۲۰۰۳ و رودریک ۲۰۰۴). مطالعات جدید نیز نشان می‌دهند که در اقتصادهای در حال توسعه، موفقیت در توسعه صادرات بیش از هر چیز به کیفیت نهادهای سیاست‌گذاری و هماهنگی میان سیاست‌های صنعتی و تجاری وابسته است (باربری و همکاران ۲۰۲۴، سازمان تجارت جهانی ۲۰۲۵ و بانک جهانی ۲۰۲۶). با این حال، مسئله اصلی این پژوهش نه اصل مطلوبیت صادرات، بلکه کیفیت حکمرانی صادرات و ظرفیت‌های نهادی لازم برای بالفعل‌سازی آن در اقتصاد ایران است.

در نظم ژئوپلیتیکی جدید، تجارت خارجی صرفاً سازوکاری مبادله‌ای نیست، بلکه به ابزاری راهبردی برای تثبیت موقعیت کشورها در شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت تبدیل شده است (فارل و نیومن ۲۰۱۹). چارچوب مفهومی «حکمرانی فراملی» که توسط لیو (۲۰۲۱) تبیین شده، نشان می‌دهد چگونه کنشگران دولتی، نهادهای میانجی، دیاسپورا و شبکه‌های منطقه‌ای می‌توانند در استقرار سیاست صادراتی مؤثر نقش‌آفرینی کنند. این رویکرد، صادرات را نه یک متغیر تجاری صرف، بلکه فرآیندی حکمرانانه و چندسطحی تلقی می‌کند (چیکاندا و کراش ۲۰۱۶؛ کزنتسوف ۲۰۰۶؛ سازمان توسعه و همکاری اقتصادی ۲۰۱۷). بر این اساس، تحلیل صادرات غیرنفتی در ایران مستلزم تمرکز بر سازوکارهای هماهنگی نهادی، ظرفیت اجرایی دولت و پیوند آن با شبکه‌های فراملی است.

در عین حال، نظریه «استقرار سیاسی» خان (۲۰۱۰) تأکید دارد که پایداری سیاست‌های توسعه‌ای، از جمله سیاست‌های صادراتی، در گرو هم‌راستایی آن‌ها با ساختار قدرت و ائتلاف‌های

مسلط است. در غیاب این هم‌راستایی، سیاست‌ها به اسناد اعلامی تبدیل شده و در سطح اجرا با گسست مواجه می‌شوند. این مسئله در اقتصاد ایران که با پیچیدگی نهادی و تعدد مراکز تصمیم‌گیری مواجه است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از این منظر، مسئله صادرات در ایران نه‌تنها مسئله تجارت، بلکه مسئله اقتصاد سیاسی حکمرانی تولید و تخصیص منابع نیز هست.

با وجود تأکید مکرر اسناد سیاستی بر توسعه صادرات غیرنفتی، شواهد نشان می‌دهد که میان هدف‌گذاری‌های کمی و ظرفیت نهادی تحقق آن‌ها شکافی معنادار وجود دارد. بخش قابل توجهی از ادبیات داخلی، صادرات را عمدتاً در چارچوب متغیرهای اقتصادسنجی یا سیاست‌های حمایتی تحلیل کرده و کمتر به پیوند ساختار قدرت، ظرفیت نهادی و حکمرانی چندسطحی پرداخته است. در مقابل، ادبیات خارجی بر ابعاد نهادی، شبکه‌ای و فراملی حکمرانی صادرات تأکید دارد (فارل و نیومن ۲۰۱۹، لیو ۲۰۲۱)، اما کمتر به اقتصادهای نفتی در معرض تحریم و بی‌ثباتی نهادی پرداخته است. بدین ترتیب، خلأیی تحلیلی در پیوند میان اقتصاد سیاسی داخلی و حکمرانی فراملی صادرات در بستر ایران وجود دارد.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که حکمرانی صادرات غیرنفتی در ایران در چارچوب برنامه هفتم پیشرفت چگونه سازمان یافته و چه موانع نهادی و قدرت‌محوری در مسیر تحقق اهداف صادراتی وجود دارد. هدف مقاله، تحلیل الگوی حکمرانی صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران با تلفیق دو چارچوب نظری «حکمرانی فراملی» (لیو ۲۰۲۱) و «استقرار سیاسی» (خان ۲۰۱۰) است. نوآوری پژوهش در انتقال تحلیل صادرات از سطح ابزارهای سیاست تجاری به سطح اقتصاد سیاسی حکمرانی چندسطحی و ارزیابی امکان تحقق اهداف برنامه هفتم در پرتو این چارچوب تحلیلی است.

در ادامه این مقاله، ابتدا با مرور پیشینه پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی، شکاف‌های دانشی در سیاست‌گذاری صادراتی کشور شناسایی می‌شود. سپس با مروری بر ادبیات نظری مرتبط، دو چارچوب مفهومی «حکمرانی فراملی» و «استقرار سیاسی» تبیین و تلفیق می‌شود تا مبنایی نظری برای تحلیل اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات در ایران فراهم گردد. سپس در بخش روش‌شناسی، ضمن معرفی رویکرد نظری و تحلیلی پژوهش، از ابزارهایی همچون تحلیل اسنادی، بررسی تطبیقی سیاست‌ها، و تحلیل نهادی‌ـــسازمانی بهره گرفته خواهد شد. در ادامه، ساختار حکمرانی صادرات غیرنفتی در ایران در بستر برنامه هفتم توسعه، ظرفیت‌های تولیدی، و جایگاه نهادهای کلیدی تحلیل می‌شود. همچنین، با اتکا به برخی داده‌های آماری و شاخص‌های عملکردی صادرات، فاصله میان اهداف سیاستی و واقعیت اجرایی به‌صورت واقع‌بینانه ارزیابی می‌گردد. در نهایت، الگویی پیشنهادی برای بازطراحی حکمرانی صادراتی ارائه شده و پیشنهادهای سیاستی متناسب با شرایط اقتصاد ایران مطرح خواهد شد.

پیشینه پژوهش (داخلی و خارجی)

مرور مطالعات داخلی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از پژوهش‌های مرتبط با صادرات غیرنفتی در ایران بر عوامل کمی و اقتصادسنجی از جمله ۱) تنوع‌پذیری، مزیت نسبی و ترکیب کالاهای صادراتی؛ ۲) تأثیر نرخ ارز بر صادرات؛ ۳) رابطه صادرات با رشد اقتصادی؛ ۴) نقش متغیرهای کلان و انرژی؛ ۵) نهادها، سرمایه‌گذاری خارجی و سیاست آزادسازی

و ۶) سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای متمرکز بوده‌اند. این مطالعات گرچه به شناسایی برخی محدودیت‌های تجاری پرداخته‌اند، اما کمتر به تحلیل ساختار نهادی و روابط قدرت در سیاست‌گذاری صادرات توجه کرده‌اند. برخی پژوهش‌های داخلی به نقش نهادهای حمایتی، مناطق آزاد، صندوق‌های ضمانتی یا دیپلماسی تجاری اشاره کرده‌اند، اما این بررسی‌ها اغلب در سطح توصیفی باقی مانده و فاقد چارچوب نظری منسجم برای تحلیل پیوند سیاست و قدرت بوده‌اند. همچنین، در ادبیات داخلی، ارتباط میان تولید صنعتی، ظرفیت نهادی دولت و سیاست صادراتی به‌صورت نظام‌مند بررسی نشده و اغلب، صادرات به‌عنوان نتیجه‌ای مستقل از ساختار تولید ملی تحلیل شده است. نکته مهم آن است که در مطالعات داخلی، مفهوم حکمرانی چندسطحی صادرات (به‌ویژه در پیوند با دیاسپورا، پیمان‌های منطقه‌ای و نهادهای فراملی) تقریباً مغفول مانده است. در نتیجه، تحلیل صادرات عمدتاً در سطح ملی و در چارچوب سیاست‌های بخشی محدود شده و بعد فراملی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است (جدول ۱).

در مقابل، مطالعات خارجی منتخب در این پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات بین‌المللی از تمرکز صرف بر ابزارهای سیاست تجاری عبور کرده و به تحلیل ساختارهای حکمرانی مؤثر بر توسعه صادرات پرداخته است. در محور «استقرار سیاسی»، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که موفقیت سیاست‌های صادراتی وابسته به شکل‌گیری ائتلاف‌های پایدار میان دولت، بخش خصوصی و نهادهای واسط است. این مطالعات تأکید دارند که بدون ظرفیت اجرایی دولت و هم‌راستایی بازیگران، سیاست‌های صنعتی و صادراتی به اهداف توسعه‌ای منجر نمی‌شوند. در حوزه «زنجیره‌های جهانی ارزش» و «حکمرانی فراملی»، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که جایگاه کشورها در بازار جهانی، تابع توان نهادی آن‌ها در جذب فناوری، انتقال دانش و انطباق با استانداردهای بین‌المللی است. نقش نهادهای میانجی، اتاق‌های مشترک، شبکه‌های دیاسپورا و سازوکارهای منطقه‌ای در این مطالعات برجسته است (جدول ۲).

همچنین در مطالعات مربوط به اقتصادهای منابع‌محور، تأکید شده که تنوع‌بخشی صادراتی تنها در صورت اصلاح ساختارهای نهادی و مدیریت شفاف درآمدهای منابع طبیعی امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، وابستگی ساختاری به صادرات خام تداوم می‌یابد. با این حال، حتی در ادبیات خارجی نیز مطالعات اندکی به اقتصادهایی با ویژگی‌های خاصی چون تحریم‌های گسترده، بی‌ثباتی اقتصاد کلان و پیچیدگی ائتلاف‌های قدرت (مشابه ایران) پرداخته شده است. از این منظر، زمینه ایران همچنان با شکاف تحلیلی مواجه است.

مرور مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که ادبیات مرتبط با صادرات غیرنفتی عمدتاً در دو مسیر متفاوت شکل گرفته است. در مطالعات داخلی، تمرکز غالب بر متغیرهای اقتصادی و تحلیل‌های اقتصادسنجی مانند نرخ ارز، مزیت نسبی، تنوع صادراتی، سرمایه‌گذاری خارجی و سیاست‌های حمایتی بوده است. همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، بیشتر این پژوهش‌ها به شناسایی عوامل کمی مؤثر بر صادرات پرداخته‌اند، اما کمتر به سازوکارهای نهادی و نحوه شکل‌گیری سیاست‌های صادراتی در بستر روابط قدرت و حکمرانی اقتصادی توجه کرده‌اند. در مقابل، ادبیات بین‌المللی طی سال‌های اخیر از تمرکز صرف بر ابزارهای سیاست تجاری فاصله گرفته و به تحلیل نقش نهادها،

جدول ۱: تحلیل مطالعات منتخب داخلی پیرامون صادرات غیرنفتی ایران

ردیف	نویسندگان	عنوان مقاله	یافته‌های کلیدی	شکاف دانشی
۱	متفکرآزاد و همکاران (۱۳۹۳)	اثر بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز بر صادرات کالاهای صنعتی در ایران	بی‌ثباتی نرخ ارز، اثر منفی معناداری بر صادرات صنعتی دارد	توجه به متغیرهای کلان؛ فاقد تحلیل نهادی یا حکمرانی
۲	رضائی و همکاران (۱۳۹۲)	نگرشی بر علل ساختاری بی‌ثباتی صادرات غیرنفتی در ایران	ضعف ساختارهای صادراتی، یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی است	اشاره به نهادها اما بدون چارچوب مفهومی و بدون تحلیل بازیگران یا قدرت
۳	دژپسند و همکاران (۱۳۹۱)	بررسی تأثیر رشد صادرات بر رشد تولید ناخالص داخلی ایران	رابطه مثبت بین صادرات غیرنفتی و رشد اقتصادی تأیید می‌شود	فاقد تحلیل نهادی؛ تمرکز بر همبستگی آماری بدون تحلیل حکمرانی
۴	حیدری و سعیدپور (۱۳۹۱)	تحلیل پویای اقتصادسنجی از رابطه‌ی بین تولید ناخالص داخلی، مصرف انرژی و صادرات غیرنفتی	صادرات غیرنفتی تحت تأثیر مصرف انرژی و رشد اقتصادی قرار دارد	فاقد بعد سیاست‌گذاری یا حکمرانی؛ بیشتر تحلیل فنی
۵	جلیلی (۱۳۹۲)	بررسی رابطه بین صادرات غیرنفتی، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی در کشورهای منطقه منا	سرمایه‌گذاری خارجی تأثیر مثبت بر صادرات غیرنفتی دارد	بدون تبیین نهادی، سیاستی یا ساختار قدرت؛ تمرکز صرف بر کمّیت
۶	نعمت‌اللهی و گرشاسبی (۱۳۹۳)	بررسی تغییرات تنوع‌پذیری صادرات غیرنفتی در شرایط تحریم‌های بین‌المللی	تحریم‌ها موجب کاهش تنوع صادراتی شده‌اند	به تحریم پرداخته اما بدون پیوند با حکمرانی فراملی یا شبکه‌ای
۷	دلفان و همکاران (۱۳۹۴)	بررسی اثر شوک‌های نفتی بر متغیرهای پولی و مخارج دولت	نوسانات نفتی از مسیر مالیه عمومی اثر غیرمستقیم بر صادرات دارد	سیاست صادراتی را در چارچوب قدرت یا حکمرانی تحلیل نمی‌کند
۸	شاکری (۱۳۸۳)	عوامل تعیین‌کننده صادرات غیرنفتی ایران	نرخ ارز، بهره‌وری و ساختار بازار از عوامل کلیدی صادرات هستند	نگاه تک‌سطحی؛ بدون تحلیل بازیگران، ساختار قدرت یا حکمرانی چندسطحی
۹	سلامی و پیش‌بهار (۱۳۸۰)	تغییرات الگوی مزیت نسبی محصولات کشاورزی در ایران: تحلیلی کاربردی با استفاده از شاخص‌های مزیت نسبی ابراز شده	برخی محصولات مزیت نسبی بالا دارند ولی در سیاست‌گذاری نادیده گرفته شده‌اند	قدیمی و بدون توجه به سیاست‌های کلان صادراتی یا نقش نهادها
۱۰	سحابی و همکاران (۱۳۹۰)	تأثیر نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای منتخب خاورمیانه	نرخ ارز نقش تعیین‌کننده‌ای در صادرات منطقه‌ای دارد	محدود به تحلیل نرخ ارز؛ فاقد چارچوب قدرت، نهاد و حکمرانی

ردیف	نویسندگان	عنوان مقاله	یافته‌های کلیدی	شکاف دانشی
۱۱	آذربایجانی و همکاران (۱۳۹۴)	تحلیل تأثیر یارانه بیمه صادراتی بر صادرات غیرنفتی	یارانه‌ها اثر مثبت ولی محدود بر صادرات دارند	تحلیل فنی؛ بدون بررسی بازیگران، ائتلاف‌های قدرت یا نهادهای میانی
۱۲	توکلی و دهقانی (۱۳۸۹)	بررسی عوامل تأثیرگذار بر توسعه صادرات صنعت نساجی	زیرساخت ضعیف و نبود حمایت نهادی از موانع صادرات صنعتی است	نگاهی بخشی بدون اتصال به سطح کلان حکمرانی یا بازیگران فراملی
۱۳	شریفی‌رنانی و دهشیری (۱۳۹۱)	اثر نهادها بر صادرات غیرنفتی در کشورهای منتخب عضو اوپک	کیفیت نهادها بر سطح صادرات تأثیرگذار است	به نهادها اشاره دارد اما فاقد نگاه تحلیلی به سازوکارهای شبکه‌ای یا سیاست‌های چندسطحی
۱۴	پیرایی و همکاران (۱۳۹۴)	تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ ارز حقیقی و آزادسازی اقتصادی بر صادرات غیرنفتی ایران	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کنار آزادسازی می‌تواند صادرات را ارتقا دهد	تحلیل تکنیکی با چارچوب اقتصادی؛ بدون بعد نهادی، حکمرانی یا تعامل با قدرت
۱۵	جشاری و اسفنیاری (۱۴۰۱)	تدوین راهبردهای کلان توسعه صادرات محصولات کشاورزی با رویکرد آینده پژوهی	عبور از سیاست های مقطعی و حرکت به سمت برنامه ریزی راهبردی	فقدان رویکرد اقتصاد سیاسی به صادرات

ظرفیت اجرایی دولت، ائتلاف‌های سیاسی و سازوکارهای حکمرانی در توسعه صادرات پرداخته است. مطالعاتی که در جدول (۲) ارائه شده‌اند نشان می‌دهند که مفاهیمی مانند «استقرار سیاسی»، «حکمرانی فراملی» و «زنجیره‌های جهانی ارزش» در توضیح موفقیت یا شکست سیاست‌های صادراتی نقش مهمی دارند و توسعه صادرات در بسیاری از کشورها در چارچوب شبکه‌ای از تعاملات نهادی و فراملی شکل می‌گیرد. در مجموع، مقایسه این دو دسته از مطالعات نشان می‌دهد که در حالی‌که ادبیات داخلی بیشتر بر عوامل اقتصادی کوتاه‌مدت تمرکز دارد، ادبیات بین‌المللی بر ابعاد نهادی و حکمرانی سیاست‌های صادراتی تأکید بیشتری دارد.

جمع‌بندی پیشینه نشان می‌دهد که سه خلأ تحلیلی در ادبیات موجود قابل شناسایی است. نخست آنکه در مطالعات داخلی، علی‌رغم بررسی گسترده متغیرهای اقتصادی مؤثر بر صادرات، چارچوب نظری منسجمی برای تحلیل رابطه میان ساختار قدرت، نهادهای تصمیم‌گیر و سیاست‌های صادراتی ارائه نشده است. دوم آنکه در ادبیات بین‌المللی، اگرچه نقش حکمرانی و استقرارهای سیاسی در توسعه صادرات مورد توجه قرار گرفته، اما تجربه اقتصادهای منابع‌محور که با محدودیت‌هایی مانند تحریم‌های اقتصادی و بی‌ثباتی نهادی مواجه‌اند کمتر بررسی شده است. سوم آنکه در هر دو دسته از مطالعات، پیوند میان ابعاد داخلی سیاست‌گذاری صادرات و سازوکارهای فراملی حکمرانی تجارت جهانی کمتر به‌صورت تلفیقی مورد تحلیل قرار گرفته است. در نتیجه، همچنان نیاز به چارچوبی تحلیلی وجود دارد که بتواند نقش ساختار قدرت، ظرفیت نهادی دولت و تعاملات فراملی را به‌طور هم‌زمان در تحلیل

جدول ۲:تحلیل مطالعات منتخب داخلی پیرامون صادرات غیرنفتی ایران

ردیف	نویسندگان	عنوان پژوهش	کشور محل مطالعه	یافته‌های کلیدی	شکاف دانشی
۱	وانگ (۲۰۲۰)	مدل نوظهور آسیایی از حکمرانی و انتقال دانش فراملی	کشورهای آسیای جنوب‌شرقی	نشان می‌دهد کشورهای آسیایی با مدل‌های بومی حکمرانی توانسته‌اند ساختار انتقال فناوری و سیاست صادراتی را بومی‌سازی کنند	تمرکز بر کشورهای آسیای جنوب‌شرقی؛ فاقد تحلیل کشورهای نفت‌محور مانند ایران
۲	لیو (۲۰۲۱)	اقتصاد سیاسی حکمرانی فراملیث	چین، ویتنام، تایلند	تبیین روابط میان حکمرانی فراملی، دولت‌های اقتدارگرا و ظرفیت‌سازی صادراتی و نقش نهادهای میانی	چارچوب نظری دقیق دارد، اما امکان تعمیم به کشورهای با بی ثباتی اقتصاد کلان بررسی نشده
۳	خان (۲۰۱۰)	استقرار سیاسی و سیاست‌های بخش مولد	کشورهای در حال توسعه	چارچوب «استقرار سیاسی» برای تحلیل ظرفیت سیاست‌گذاری صادرات‌محور در کشورهای در حال توسعه ارائه می‌شود	نیاز به بومی‌سازی چارچوب استقرار سیاسی برای ساختار پیچیده ایران وجود دارد
۴	کسال و همکاران (۲۰۲۲)	استقرار سیاسی و توسعه: نظریه، شواهد، و دلالت‌ها	غنا، کامبوج، گینه، رواندا	تفاوت در وضعیت‌های سیاسی، اثر قابل توجهی بر موفقیت یا شکست سیاست‌های صادراتی دارد	تمرکز بر کشورهای کم‌توسعه و غیربرخوردار از منابع طبیعی؛ وضعیت ایران متمایز است
۵	ببینگتن نو همکاران (۲۰۱۸)	حکمرانی صنایع معدنی: سیاست، تاریخچه‌ها و ایده‌ها	پرو، زامبیا، نیجریه، کلمبیا	نشان می‌دهد نحوه تنظیم روابط قدرت در استقرار سیاسی، بر حکمرانی درآمدهای صادراتی اثر مستقیم دارد	توجه به حکمرانی صادرات در صنایع معدنی؛ فاقد بحث درباره تنوع‌بخشی صادرات
۶	جرفی (۲۰۱۸)	زنجیره‌های ارزش جهانی و توسعه: بازتعریف مرزهای سرمایه‌داری قرن بیست‌ویکم	کشورهای در حال توسعه منتخب	تبیین می‌کند که چگونه نوع حکمرانی در زنجیره‌های ارزش، جایگاه کشورها در بازار جهانی را تعیین می‌کند	تأکید بر حکمرانی زنجیره‌ای، اما ابزار سیاستی در کشورهای در حال توسعه کم‌رنگ است
۷	سانجی لل (۱۹۹۷)	سیاست‌های هدفمند ارتقای صادرات	تایوان، کره‌جنوبی، سنگاپور	نشان می‌دهد سیاست‌های هدفمند حمایتی، زمانی موفق‌اند که در بستر نهادی و حکمرانی مناسب پیاده شوند	مطالعه قدیمی با اعتبار تاریخی؛ نیازمند به‌روزرسانی با شرایط کنونی اقتصاد جهانی

ردیف	نویسندگان	عنوان پژوهش	کشور محل مطالعه	یافته‌های کلیدی	شکاف دانشی
۸	سفا-نیاکرو و همکاران (۲۰۲۱)	مدیریت درآمد نفت در غنا	غنا	شفافیت نهادی و ساختارهای سیاسی باثبات، در ارتقای حکمرانی درآمدهای صادراتی نقش کلیدی دارند	تمرکز بر شفافیت مالی؛ ابعاد ژئوپلیتیک و تحریم در آن مغفول است
۹	وینهارد و فاریاس ((۲۰۲۵)	اه کشورهای در حال توسعه در حکمرانی تجارت جهانی	کشورهای در حال توسعه	کشورهای در حال توسعه برای ایفای نقش مؤثر در نظام حکمرانی تجاری جهانی نیاز به ائتلاف‌سازی دارند	به فرآیندهای کلان حکمرانی جهانی می‌پردازد اما سازوکارهای داخلی را کمتر در کانو توجه قرار می‌دهد
۱۰	شولز و کسال (۲۰۲۴)	پایگاه داده استقرار سیاسی: پیکربندی‌های قدرت و بلوک‌های سیاسی در جنوب جهانی	جهانی – ابزار قابل تعمیم	ابزاری داده‌محور برای تحلیل ساختارهای قدرت و پایداری حکمرانی صادراتی در بسترهای مختلف ارائه می‌شود	ابزار مفیدی ارائه شده اما نیازمند داده‌های بومی برای ایران و کشورهای مشابه است

حکمرانی صادرات غیرنفتی توضیح دهد.

بر اساس این خلأها، پژوهش حاضر چارچوبی تحلیلی برای بررسی حکمرانی صادرات غیرنفتی ارائه می‌کند که در آن توسعه صادرات نه صرفاً به‌عنوان پیامد سیاست‌های تجاری، بلکه به‌عنوان نتیجه تعامل میان ساختار قدرت، ظرفیت‌های نهادی و شبکه‌های فراملی در نظر گرفته می‌شود. در این چارچوب، حکمرانی صادرات در قالب چهار سطح تحلیلی شامل سیاست‌گذاری کلان اقتصادی، ظرفیت اجرایی و نهادی دولت، نقش بازیگران و شبکه‌های فراملی مانند دیاسپورا و نهادهای میانجی، و در نهایت سازوکارهای حکمرانی چندسطحی در اقتصاد جهانی بررسی می‌شود. این چارچوب تلاش می‌کند با تلفیق رویکرد اقتصاد سیاسی و ادبیات حکمرانی فراملی، بستری مفهومی برای تحلیل سیاست‌های توسعه صادرات در اقتصادهای منابع‌محور و در معرض محدودیت‌های نهادی فراهم کند و از این طریق زمینه تبیین دقیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌های تحقق اهداف توسعه صادرات غیرنفتی را فراهم آورد.

چارچوب نظری پژوهش

در مطالعه حکمرانی صادرات، عبور از رویکردهای خطی، بخشی‌نگر و صرفاً ملی‌محور به‌سوی چارچوب‌هایی چندسطحی، شبکه‌ای و نهادین، ضرورت دارد. در حالی که رویکردهای کلاسیک در سیاست‌گذاری اقتصادی غالباً بر روابط علّی میان متغیرهای کلان یا نقش مداخله‌گر دولت مرکزی متمرکز بوده‌اند (رودریک ۲۰۰۴). ساختار جدید حکمرانی جهانی مستلزم تحلیلی از سطوح متداخل ملی، منطقه‌ای و فراملی در شکل‌گیری سیاست‌ها و ظرفیت‌های تولیدی و تجاری است.

برای تحلیل عمیق حکمرانی صادراتی، تلفیق دو

جریان نظری مهم در ادبیات توسعه ضروری است: نخست، رویکرد حکمرانی فراملی و شبکه‌ای، با الهام از لیو (۲۰۲۱)، که بر نقش شبکه‌های متکثر از کنشگران فراملی (نظیر دیاسپورا، نهادهای میانجی، ائتلاف‌های منطقه‌ای و زیرساخت‌های لجستیکی) در تقویت ظرفیت صادرات کشورها تأکید دارد و دوم، نظریه استقرار سیاسی مشتاق خان (۲۰۱۰) که بر توزیع قدرت نهادی، ائتلاف‌های ذی‌نفوذ، و همراستایی منافع گروه‌های مسلط با سیاست‌های توسعه‌ای متمرکز است.

چارچوب مفهومی لیو: حکمرانی فراملی صادرات

لیو (۲۰۲۱) در چارچوب نظری خود درباره حکمرانی فراملی صادرات، نشان می‌دهد که موفقیت سیاست‌های صادراتی صرفاً به ابزارهای سنتی سیاست تجاری وابسته نیست، بلکه نیازمند شکل‌گیری شبکه‌ای از نهادها و کنشگران در سطوح ملی و فراملی است. در این چارچوب، نقش نهادهای واسط[1] همچون سازمان‌های توسعه تجارت، اتاق‌های بازرگانی و مراکز تسهیلگری به‌عنوان سازوکارهای پیونددهنده میان دولت و بخش خصوصی برجسته می‌شود؛ نهادهایی که می‌توانند فرآیند دسترسی بنگاه‌ها به بازارهای خارجی، اطلاعات تجاری و خدمات پشتیبان صادرات را تسهیل کنند. افزون بر این، لیو بر اهمیت دیاسپورا و کنشگران فراملی[2] تأکید می‌کند؛ شبکه‌هایی از فعالان اقتصادی، متخصصان و کارآفرینان خارج از کشور که از طریق روابط غیررسمی، انتقال اطلاعات بازار و ایجاد کانال‌های ارتباطی با اقتصاد جهانی می‌توانند ظرفیت صادراتی کشورها را تقویت کنند.

در کنار این عوامل، تعاملات منطقه‌ای و پیمان‌های تجاری[3] نیز به‌عنوان یکی از ابعاد مهم حکمرانی فراملی مورد توجه قرار می‌گیرند؛ سازوکارهایی که از طریق ترتیبات نهادی میان کشورها، امکان دسترسی گسترده‌تر به بازارها، کاهش موانع تجاری و شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. همچنین زیرساخت‌های تبادلی و لجستیکی[4] نظیر بنادر، کریدورهای حمل‌ونقل و شبکه‌های ترانزیتی، به‌عنوان بسترهای فیزیکی پیوند اقتصاد ملی با زنجیره‌های ارزش جهانی عمل می‌کنند و در افزایش رقابت‌پذیری صادراتی نقش تعیین‌کننده دارند. در نهایت، لیو بر اهمیت حاکمیت داده و اطلاعات بازار[5] تأکید می‌کند و آن را پیش‌شرط تصمیم‌سازی مؤثر در سیاست‌گذاری صادراتی می‌داند؛ زیرا دسترسی نظام‌مند به داده‌های تجاری، تحلیل روندهای بازار جهانی و شناخت فرصت‌های صادراتی، امکان طراحی سیاست‌های مبتنی بر شواهد را فراهم می‌آورد. افزون بر این مؤلفه‌ها، در این چارچوب به پروژه‌های سرمایه‌پذیر صادرات‌محور نیز به‌عنوان نهادهای میانی جدید اشاره می‌شود که می‌توانند با پیوند دادن سیاست صنعتی به شبکه‌های فراملی سرمایه و تولید، زمینه ارتقای ظرفیت صادراتی کشورها را فراهم سازند (لیو ۲۰۲۱).

نظریه استقرار سیاسی: پیوند سیاست با قدرت

نظریه «استقرار سیاسی» مشتاق خان یکی از رویکردهای مهم در تحلیل چرایی موفقیت یا شکست سیاست‌های توسعه‌ای است که بر تعامل میان سیاست، قدرت و منافع گروه‌های ذی‌نفوذ تمرکز دارد. خان استدلال می‌کند که اثربخشی

1. Institutional Intermediaries
2. Transnational & Diaspora Actors

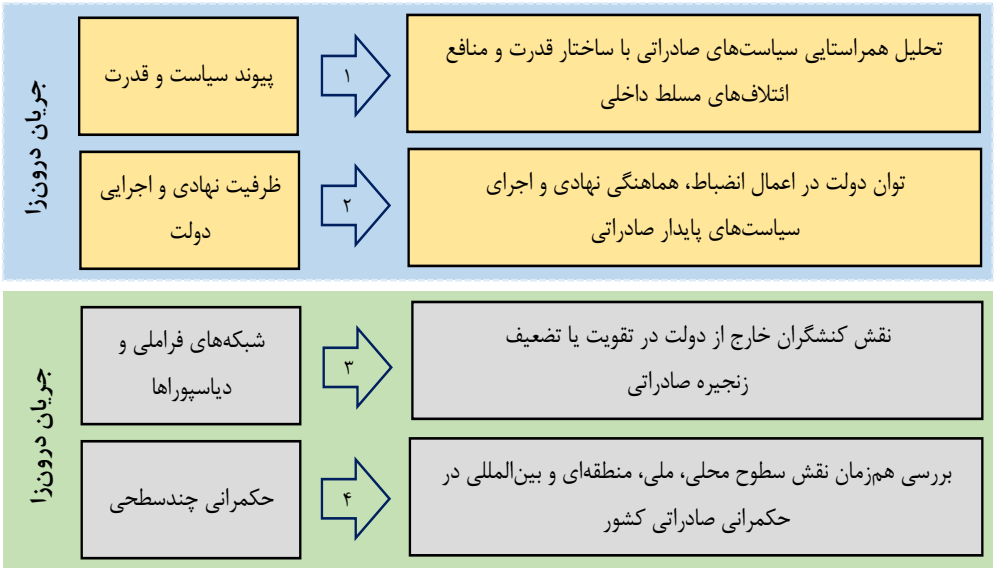
3. Regional Coalitions & Trade Blocs
4.Logistics & Connectivity
5. Market Intelligence & Data Governance

سیاست‌ها تنها تابع کیفیت طراحی فنی یا کارآمدی نهادی نیست، بلکه به نحوه توزیع قدرت در جامعه و توان سیاست‌گذاران در ایجاد ائتلاف‌های پایدار وابسته است. از این منظر، سیاست‌ها زمانی قابلیت اجرا و تداوم پیدا می‌کنند که با منطق قدرت مسلط هم‌خوان باشند و گروه‌های اصلی ذی‌نفع در ساختار سیاسی برای حمایت از آن بسیج شوند. به بیان دیگر، «تداوم سیاست» نتیجه هم‌راستایی سیاست‌ها با ائتلاف‌های غالب و منافع تثبیت‌شده در سیستم قدرت است، نه صرفاً حاصل نوآوری در ابزارهای فنی یا نهادی (خان ۲۰۱۰). در این چارچوب، خان توضیح می‌دهد که اجرای سیاست‌های توسعه‌محور ـ از جمله سیاست‌های صادراتی ـ به توانایی دولت در مدیریت روابط قدرت و ساخت ائتلاف‌های حامی توسعه بستگی دارد. یکی از مؤلفه‌های کلیدی در این نظریه، قدرت دولت در ائتلاف‌سازی میان سیاست‌گذاران، نهادهای واسط و بخش خصوصی است؛ امری که خان و جومو در آثار مشترک خود نیز بر آن تأکید کرده‌اند و آن را پیش‌شرط ظرفیت‌سازی برای تحولات ساختاری می‌دانند (خان و جومو ۲۰۰۰). براساس این رویکرد، هیچ سیاست صادراتی بدون شکل‌گیری ائتلاف‌های حمایتی نمی‌تواند پایدار بماند، حتی اگر از نظر فنی به‌خوبی طراحی شده باشد.

خان همچنین نشان می‌دهد که توازن منافع میان گروه‌های اقتصادی و سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت سیاست‌های صادراتی دارد. هنگامی که سیاست‌ها به گونه‌ای تنظیم شوند که منافع گروه‌های کلیدی را تأمین کرده یا هزینه‌های آن‌ها را به‌طور قابل قبول مدیریت کنند، احتمال حمایت پایدار از سیاست افزایش می‌یابد. در مقابل، هرگاه سیاست‌ها تضادی بنیادین با منافع گروه‌های مسلط ایجاد کنند، حتی بهترین برنامه‌های توسعه‌ای نیز با شکست مواجه می‌شوند. به این ترتیب، نظریه استقرار سیاسی ابزار تحلیلی مهمی برای فهم این نکته فراهم می‌آورد که چرا برخی سیاست‌های صادراتی علی‌رغم طراحی مناسب، بعد از مدت کوتاهی کنار گذاشته می‌شوند، درحالی‌که برخی دیگر به‌واسطه هم‌خوانی با ساختار قدرت، دوام و اثربخشی بیشتری پیدا می‌کنند

چارچوب مفهومی تلفیقی پژوهش: اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات

ترکیب دو چارچوب «حکمرانی فراملی» و «استقرار سیاسی» امکان صورت‌بندی تحلیلی منسجم‌تری از حکمرانی صادرات فراهم می‌آورد. در این پژوهش، مؤلفه‌های کلیدی هر دو چارچوب استخراج و در قالب یک مدل تلفیقی چهارلایه‌ای بازآرایی شده‌اند. از چارچوب حکمرانی فراملی، مؤلفه‌های «نهادهای واسط»، «دیاسپورا و کنشگران فراملی»، «ائتلاف‌های منطقه‌ای و پیمان‌های تجاری»، «زیرساخت‌های لجستیکی» و «حاکمیت داده و اطلاعات بازار» به‌عنوان عناصر شکل‌دهنده ظرفیت‌های برون‌مرزی استخراج شدند. این عناصر در مدل پژوهش در قالب «ظرفیت‌های فراملی» و «حکمرانی چندسطحی» بازتعریف گردیده‌اند. از سوی دیگر، نظریه استقرار سیاسی با تأکید بر هم‌راستایی سیاست‌های توسعه‌ای با ساختار قدرت، ظرفیت اجرایی دولت و ائتلاف‌سازی نهادی، مبنای تحلیل «پیوند سیاست و قدرت» و «ظرفیت نهادی–اجرایی دولت» قرار گرفته است. این مدل نه‌تنها از دل ادبیات نظری استخراج شده، بلکه در پاسخ به شکاف‌های شناسایی‌شده در مطالعات داخلی و خارجی صورت‌بندی گردیده است. شکل (۱) بیانگر سازمان تحلیلی این چهار لایه و تعامل جریان‌های درون‌زا و برون‌زا در حکمرانی



شکل ۱: لایحه‌های تحلیلی چارچوب مفهومی تلفیقی برای حکمرانی صادرات غیرنفتی

ماخذ: یافته‌های تحقیق

صادراتی است.

همان‌طور که در نمودار (۱) ارایه شده است، دو جریان اصلی به‌صورت هم‌زمان تحلیل می‌شوند: ۱) جریان درون‌زا که ریشه در ساختار قدرت، منافع ائتلاف‌ها، و توان دولت برای اجرای سیاست‌های صادراتی دارد (نظریه استقرار سیاسی) دارد و ۲) جریان برون‌زا ریشه در تعاملات شبکه‌ای، نهادهای فراملی، و عوامل خارج از مرزهای ملی دارد (نظریه حکمرانی فراملی).

نوآوری اصلی این پژوهش در تدوین الگویی میان‌رشته‌ای و تلفیقی برای تحلیل حکمرانی صادرات است که نه‌تنها ابعاد داخلی و نهادی قدرت را مدنظر قرار می‌دهد، بلکه شبکه‌های حکمرانی خارج از مرزها را نیز وارد تحلیل می‌کند. این الگو می‌تواند چارچوبی برای آسیب‌شناسی و بازطراحی سیاست‌های صادرات غیرنفتی در چارچوب برنامه هفتم فراهم آورد. در ادامه مقاله، این چارچوب تلفیقی به‌عنوان مبنای نظری تحلیل ساختار حکمرانی صادراتی در ایران و طراحی الگوی پیشنهادی در چارچوب برنامه هفتم به‌کار گرفته می‌شود.

چارچوب نظری و روشی تحقیق، بر پایه‌ی مدل مفهومی تلفیقی چهارلایه‌ای در نمودار (۱) طراحی شده که دربرگیرنده‌ی سطوح تحلیلی متنوعی از ساختار قدرت داخلی تا شبکه‌های فراملی و نهادهای میانجی غیردولتی است. این مدل، بر مبنای ادبیات نظری و تجربی داخلی و خارجی از جمله آثار خان (۲۰۱۰)، کلسال (۲۰۲۲)، وانگ (۲۰۲۰)، گرفی (۲۰۱۸)، و همچنین پژوهش‌های داخلی نظیر توکلی و دهقانی (۱۳۸۹)، آذربایجانی و همکاران

(۱۳۹۴) و شریفی‌رنانی و دهشیری (۱۳۹۱) طراحی شده است[۶].

روش پژوهش

هدف این پژوهش، تحلیل اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات غیرنفتی ایران در چارچوب برنامه هفتم پیشرفت و تبیین سازوکارهای نهادی، اجرایی و فراملی مؤثر بر تحقق اهداف صادراتی است. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از یک چارچوب تحلیلی چهارلایه‌ای، نحوه تعامل ساختار قدرت، ظرفیت اجرایی دولت، شبکه‌های فراملی و سطوح مختلف حکمرانی را در شکل‌دهی به عملکرد صادراتی کشور واکاوی کند. پرسش اصلی و فرعی در این مطالعه عبارتند از:

پرسش اصلی: «حکمرانی صادرات غیرنفتی در ایران در بستر اقتصاد سیاسی برنامه هفتم پیشرفت، چگونه سازمان یافته و چه موانع نهادی و قدرت‌محوری در مسیر تحقق اهداف صادراتی وجود دارد؟»

پرسش‌های فرعی: ۱) چه میزان هم‌راستایی میان سیاست‌های صادراتی و ساختار قدرت داخلی وجود دارد؟ ۲) ظرفیت نهادی و اجرایی دولت در پیاده‌سازی سیاست‌های صادراتی چگونه ارزیابی می‌شود؟ ۳) ظرفیت‌های فراملی و شبکه‌های برون‌مرزی چه نقشی در تقویت یا تضعیف صادرات دارند؟ ۴) حکمرانی چندسطحی تا چه حد در تعامل میان سطوح ملی و فراملی نهادینه شده است؟

این پژوهش با هدف تحلیل اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات غیرنفتی ایران در چارچوب برنامه هفتم پیشرفت، از رویکرد کیفی–تحلیلی با طراحی تلفیقی چندمنبعی بهره گرفته است. طراحی پژوهش مبتنی بر چارچوب مفهومی چهارلایه‌ای استخراج‌شده از تلفیق نظریه «حکمرانی فراملی» و «استقرار سیاسی» است و تحلیل را به‌صورت هم‌زمان در سطوح سیاست‌گذاری کلان، ظرفیت اجرایی دولت، ظرفیت‌های فراملی و حکمرانی چندسطحی سامان می‌دهد. این پژوهش از نوع مطالعات تبیینی–اکتشافی است که با بهره‌گیری از تحلیل اسنادی، داده‌های عملکردی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، به واکاوی سازوکارهای نهادی و قدرت‌محور در حکمرانی صادرات می‌پردازد.

جامعه پژوهش شامل اسناد سیاستی و برنامه‌ای مرتبط با صادرات غیرنفتی، نهادهای اصلی در حکمرانی صادرات و خبرگان و کنشگران فعال در حوزه صادرات و سیاست صنعتی میباشد. در بخش مصاحبه، از روش نمونه‌گیری هدفمند[۷] استفاده شده است. معیار انتخاب افراد در این بخش شامل تجربه مستقیم در سیاست‌گذاری یا اجرای سیاست‌های صادراتی، نقش فعال در نهادهای میانجی یا بازارهای هدف و شناخت از سازوکارهای نهادی و چالش‌های اجرایی است. بر این اساس و بهمنظور انجام مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، ۹ نفر از خبرگان و کنشگران مرتبط شامل مدیران و کارشناسان سازمان توسعه تجارت ایران، صندوق ضمانت صادرات ایران، فعالان صادراتی در بازارهای منطقه‌ای و پژوهشگران سیاست صنعتی در نظر گرفته شدند.[۸] ترکیب

۶. همچنین در طراحی این چارچوب مفهومی از گزارشات فضای کسب و کار بانک جهانی (۲۰۲۰) و انکتاد (۲۰۲۳) استفاده شده است.

7. Purposive Sampling

۸. مصاحبه‌ها در بازه زمانی مشخص و به‌صورت نیمه‌ساختاریافته انجام شدند و هر مصاحبه به‌طور متوسط بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه به طول انجامید. گفت‌وگوها با رضایت مصاحبه‌شوندگان ثبت و سپس کدگذاری شدند. فرایند مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که در مراحل پایانی، مضامین جدیدی فراتر از چارچوب تحلیلی اولیه استخراج نشد. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، نتایج اولیه تحلیل‌ها در قالب بازخورد

جدول ۳: نمونه ای از فرایند کدگذاری در مصاحبههای صورتگرفته

داده خام استخراج‌شده ناشی از مصاحبه	کد اولیه	کد محوری	مقوله تحلیلی
سندهای بالادستی متعدد و گاه متعارض اهدافی کلی را ترسیم کرده‌اند، بی‌آنکه از سازوکارهای تحقق آن پشتیبانی کرده باشند	تعارض اسناد و اهداف	فقدان انسجام راهبردی	گسست سیاست و اجرا
دستگاه‌های سیاستگذار دچار سردرگمی مأموریتی شده‌اند	ابهام مأموریتی	ضعف جهت‌گیری نهادی	ناکارآمدی ساختاری
سازمان توسعه تجارت، اتاق بازرگانی و سایر نهادهای دخیل بدون هماهنگی راهبردی عمل می‌کنند	نبود هماهنگی بین‌نهادی	چندپارگی اجرایی	تشتت نهادی
فقدان نظام ارزیابی عملکرد مبتنی بر شاخص‌های اثربخشی	نبود شاخص عملکرد	ضعف پاسخگویی	ضعف نظام ارزیابی
دیاسپورای ایرانی فاقد بانک اطلاعاتی جامع و ارتباط نظام‌مند با نهادهای رسمی اقتصادی کشور است	نبود پایگاه داده دیاسپورا	ضعف نهادسازی فراملی	بهره‌برداری ناکافی از شبکه‌های بیرونی
اتاق‌های مشترک عمدتاً در سطحی نمادین باقی مانده‌اند و فاقد نقشه راه دقیق هستند	عملکرد نمادین اتاق‌ها	ضعف کارکرد شبکه‌ای	ناکارآمدی ظرفیت‌های فراملی
عدم طراحی نهادی برای اتصال به ساختارهای تصمیم‌سازی پیمان‌های منطقه‌ای	نبود سازوکار اتصال نهادی	شکاف نهادی منطقه‌ای	ضعف حکمرانی چندسطحی

ماخذ: یافته‌های تحقیق

مصاحبه‌شوندگان به‌گونه‌ای طراحی شد که حداقل یک نماینده نهادی در هر یک از چهار لایه مدل مفهومی حضور داشته باشد.

برای تحلیل اسنادی از قانون برنامه هفتم پیشرفت، اسناد سیاستی صادرات، گزارش‌های رسمی سازمان توسعه تجارت، گزارش‌های عملکردی صندوق ضمانت صادرات و بانک توسعه صادرات و داده‌های آماری رسمی صادرات (۱۳۹۰–۱۴۰۳) استفاده شده است. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بر اساس راهنمای مصاحبه مبتنی بر چهار لایه مدل مفهومی طراحی شدند. محورهای اصلی شامل هم‌راستایی سیاست صادراتی با ساختار قدرت، چالش‌های هماهنگی نهادی، کارکرد نهادهای فراملی و دیاسپورا، موانع حکمرانی چندسطحی در بازارهای هدف انجام و کدگذاری شدند.

تحلیل داده‌ها در سه سطح ۱) تحلیل محتوای کیفی اسناد سیاستی با تمرکز بر شناسایی الگوهای هم‌راستایی یا تعارض سیاست و قدرت (مبتنی بر نظریه استقرار سیاسی)؛ ۲) تحلیل نهادی–کارکردی نهادهای اجرایی از طریق بررسی عملکرد، هماهنگی

تحلیلی با برخی از خبرگان مطرح و دیدگاه‌های تکمیلی آنان در صورت‌بندی نهایی یافته‌ها لحاظ گردید.

نهادی و ظرفیت اجرایی و ۳) تحلیل مضمون[9] مصاحبه‌ها برای استخراج مضامین مرتبط با چهار لایه مدل مفهومی. کدگذاری در دو مرحله باز و محوری انجام شد و مضامین در چارچوب تحلیلی پژوهش ادغام گردیدهاند. همچنین، استفاده از رویکرد سه‌سوسازی داده‌ها میان اسناد رسمی، داده‌های عملکردی و مصاحبه‌های خبرگان، به افزایش قابلیت اتکای نتایج و انسجام تحلیلی پژوهش کمک کرده است. قلمرو پژوهش شامل قلمرو زمانی در دوره ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ (برای تحلیل روندها و عملکرد نهادی)، قلمرو مکانی شامل ایران با تمرکز بر دو بازار هدف منتخب و قلمرو موضوعی شامل حکمرانی صادرات غیرنفتی در چارچوب اقتصاد سیاسی برنامه هفتم پیشرفت است. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از منابع داده‌ای متنوع (اسناد، آمار رسمی، مصاحبه) استفاده شده است. علاوه بر این، مقایسه یافته‌های تحلیلی با دیدگاه خبرگان، تطبیق نتایج با چارچوب نظری پژوهش، ثبت مراحل تحلیل و کدگذاری به‌منظور ایجاد ردپای تحلیلی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

در راستای پاسخ به پرسش‌های لایه اول از چارچوب تحلیلی پژوهش، یعنی تحلیل پیوند سیاست و قدرت در سیاست‌گذاری صادراتی، از روش تحلیل مضمون کیفی با رویکردی ترکیبی از استقرا و قیاس بهره‌گیری شده است. برای این منظور، اسناد سیاستی کلیدی از جمله قانون برنامه هفتم توسعه، سند حمایت از صادرات و ارزآوری بر مبنای برنامه هفتم، و ارائه تحلیلی بسته سیاستی صادرات به‌عنوان داده‌های اصلی انتخاب گردیدند. فرآیند تحلیل در چهار گام شامل: (۱) مرور نظام‌مند و برجسته‌سازی بندهای سیاستی مرتبط، (۲) استخراج مفاهیم کلیدی با استفاده از کدگذاری باز، (۳) تلفیق مفاهیم در قالب محورها، و (۴) تطبیق نهایی با چارچوب نظری استقرار سیاسی (خان، ۲۰۱۰) و ادبیات حکمرانی صادرات انجام شد. از رهگذر این تحلیل، دوازده محور کلیدی در سیاست‌گذاری صادراتی شناسایی گردید که در قالب چهار دسته تحلیلی سازمان‌دهی شده‌اند. این یافته‌ها، شالوده اصلی تحلیل کیفی لایه اول را فراهم می‌آورند.

در لایه دوم، تمرکز تحلیل بر ارزیابی ظرفیت نهادی و اجرایی دولت جمهوری اسلامی ایران در حوزه حکمرانی صادرات است. در این چارچوب، دو مسیر مکمل دنبال می‌شود: نخست، تحلیل عملکرد نهادهای کلیدی و مجری در هدایت و پشتیبانی صادرات طی دهه اخیر؛ و دوم، ارزیابی کارکرد نهادهای واسط و پشتیبان از منظر کارایی اجرایی و نهادی. داده‌های مورد استفاده در این بخش شامل اطلاعات عملکردی، گزارش‌های رسمی و مستندات ساختاری است که در قالب چارچوب تحلیلی «موردی–نهادی»[10] صورت‌بندی شده‌اند. هدف این تحلیل، شناسایی شکاف‌های اجرایی، نارسایی‌های ساختاری و میزان انطباق نهادهای داخلی با الزامات حکمرانی اثربخش صادرات در شرایط واقعی سیاست‌گذاری است. بررسی روند صادرات غیرنفتی ایران در بازه زمانی ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳ در جدول (۴)، بیانگر رشدی کند، متمرکز و ناپایدار در ساختار صادراتی کشور است. طی این دوره، ارزش صادرات غیرنفتی از ۴۲ به ۵۸ میلیارد دلار افزایش یافته که به معنای متوسط رشد سالانه حدود ۳.۲ درصد است؛ این میزان رشد، فاصله‌ای معنادار با هدف‌گذاری سالانه ۲۳ درصدی مندرج در برنامه هفتم پیشرفت دارد. در تکمیل ارزیابی ظرفیت اجرایی نهادهای

9. Thematic Analysis

10. Institutional Case Analysis

حکمرانی صادرات، تحلیل پیشین نگارنده با روش ساختاری-رفتاری-زمینه‌ای (SBC) نیز به‌کار گرفته شده است (گرشاسبی و ادبی ۱۴۰۱). این چارچوب، که به‌صورت خاص در پی تحلیل نارسایی‌های نهادی در پیاده‌سازی سیاست‌های صادراتی است، در ارتباط مستقیم با لایه دوم مقاله حاضر، ناکارآمدی اجرایی را حاصل سه سطح تعاملی می‌داند:

- سطح ساختاری: ضعف در هماهنگی نهادی، تداخل ماموریت‌ها، و نبود ساختار چابک درون‌سازمانی از موانع اصلی در تحقق سیاست‌های صادراتی است. این موضوع به‌ویژه در ارتباط میان نهادهایی چون سازمان توسعه تجارت، صندوق ضمانت و شرکت نمایشگاه‌ها مشهود است؛
- سطح رفتاری: تعارض منافع، سلیقه‌گرایی مدیریتی و نبود انگیزش سازمانی موجب کاهش اثربخشی اجرای سیاست‌ها شده و منجر به جزیره‌ای عمل کردن نهادهای اجرایی می‌شود؛
- سطح زمینه‌ای: ناپایداری اقتصادی، تحریم‌ها، و نوسانات مقررات، فضای اجرای سیاست‌ها را شکننده کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ظرفیت ابزارهایی مانند ضمانت‌نامه‌ها یا رایزنی‌های تجاری عملاً بلااستفاده مانده است.

در لایه‌های سوم و چهارم، تمرکز تحلیل بر ظرفیت‌های برون‌مرزی در توسعه صادرات است. در این چارچوب، دو محور مکمل مورد توجه قرار گرفته است: نخست، ظرفیت‌های فراملی از جمله دیاسپوراها، نهادهای تخصصی در بازارهای هدف، و سازوکارهای تعاملی دولت و بخش خصوصی و دوم، حکمرانی چندسطحی که نهادهای صادراتی را در سطوح محلی، ملی و فراملی در یک زنجیره تصمیم‌سازی و اجرا سامان می‌دهد. روش تحلیل این بخش مبتنی بر تحلیل تطبیقی موردی[11] و بررسی نهادی-کارکردی است. اطلاعات از اسناد مطالعاتی تطبیقی سه کشور چین، هند و ترکیه[12] و نیز مطالعات موردی دو بازار هدف ایران عراق و عمان[13] استخراج شده است[14].

تحلیل یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های پژوهش مبتنی بر مدل تلفیقی چهارلایه‌ای در حوزه حکمرانی صادرات غیرنفتی ایران ارائه می‌شود. تحلیل‌ها بر اساس داده‌های استخراج‌شده از اسناد سیاستی (اسناد مورد بررسی شامل قانون برنامه هفتم پیشرفت (۱۴۰۷-۱۴۰۳)، سازمان برنامه و بودجه)، سند راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقاء زنجیره های ارزش کشور (هیات دولت ۱۴۰۴) و بسته حمایت از صادرات (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۴۰۴) هستند، گزارش‌های نهادی و مطالعات پیشین، به‌صورت مفهومی و تطبیقی تدوین شده‌اند. تمرکز اصلی بر تبیین پیوند میان سیاست‌گذاری صادراتی و ائتلاف‌های قدرت، ارزیابی ظرفیت نهادی و اجرایی دولت، تحلیل پیوندهای فراملی و بررسی نقش نهادهای واسط داخلی است.

11. Comparative Case Analysis

۱۲. انتخاب سه کشور چین، هند و ترکیه مبتنی بر معیارهایی شامل: دارا بودن سابقه قابل‌توجه در نهادسازی صادراتی در سطح فراملی؛ موفقیت در بهره‌گیری از دیاسپوراهای اقتصادی برای تقویت صادرات؛ تشابه نسبی در برخی شرایط ساختاری (اقتصاد در حال توسعه، وابستگی به بازارهای خاص، نقش دولت در توسعه صادرات بوده است.

۱۳. انتخاب دو کشور عراق و عمان به دلیل ویژگی‌های مکمل آن‌ها شامل: عراق به‌عنوان بزرگ‌ترین مقصد صادراتی ایران، نمونه‌ای از بازار دارای تقاضای بالا ولی نهادهای شکننده است؛ عمان به‌عنوان بازار باثبات و با ظرفیت میان‌مدت صادراتی، بستر مناسبی برای تعامل پایدار اقتصادی است.

۱۴. این کشورها نماینده دو سناریوی متفاوت حکمرانی فراملی برای ایران هستند.

یافته‌های لایه اول: تحلیل پیوند سیاست و قدرت

در لایه اول، تمرکز یافته‌ها بر صورت‌بندی اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری صادرات و آشکارسازی نقطه گسست میان هدف‌گذاری‌های رسمی و منطق نهادی تحقق‌پذیری آن‌هاست. بنابراین، به‌جای گزارش مراحل کدگذاری در این بخش، جمع‌بندی خروجی تحلیل اسناد سیاستی ارائه می‌شود و شرح دقیق رویه تحلیل مضمون/کدگذاری به بخش «روش تحقیق» منتقل خواهد شد. برآیند این تحلیل نشان می‌دهد که در اسناد کلیدی حوزه صادرات (از جمله قانون برنامه هفتم، سند حمایت از صادرات و بسته‌های سیاستی مرتبط)، هدف‌گذاری‌ها غالباً از منطق نهادی هم‌راستا با آرایش قدرت و ظرفیت اجرای دولت جدا می‌مانند و همین شکاف، زمینه «گفتمانی‌شدن» اهداف صادراتی را تقویت می‌کند.

بررسی اسناد سیاستی اصلی مرتبط با صادرات (به‌ویژه قانون برنامه هفتم پیشرفت و اسناد حمایتی/بسته‌های سیاستی صادرات) نشان می‌دهد که با وجود هدف‌گذاری‌های کمی، زنجیره نهادی تضمین‌کننده تحقق هدف به‌صورت منسجم طراحی نشده و تعارض مأموریت‌ها میان دستگاه‌های سیاست‌گذار، بخش مهمی از اهداف را در سطح «اعلام سیاست» متوقف می‌سازد. این وضعیت، در چارچوب نظریه «استقرار سیاسی» و ایده هم‌راستایی سیاست با آرایش قدرت و ائتلاف‌های مسلط درون دولت قابل توضیح است (خان، ۲۰۱۰)؛ بدین معنا که وقتی سیاست صادراتی با منطق تخصیص منابع، اولویت‌های نهادی و صورت‌بندی منافع غالب هم‌سو نشود، به‌جای آنکه به برنامه اجرایی تبدیل شود، گفتمان کم‌هزینه باقی می‌ماند. در حوزه سیاست‌های حمایتی نیز، ابزارهایی مانند مشوق‌ها عمدتاً غیرهدفمند، پراکنده و وابسته به منابع ناپایدار بودجه‌ای طراحی شده‌اند و در نتیجه، ظرفیت واقعی حمایت از صادرات را تضعیف می‌کنند (توکلی و دهقانی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، در بخش‌هایی از همین اسناد، «مدیریت بازار داخلی» بدون ملاحظه پیوند آن با الزامات صادرات تدوین شده و رویکردهایی چون قیمت‌گذاری دستوری و مداخلات تنظیم‌گری، عملاً با منطق رقابت‌پذیری و ثبات صادراتی در تعارض قرار می‌گیرند؛ تعارضی که به‌لحاظ مفهومی، نشانه‌ای از ناتوانی در هماهنگی افقی درون‌دولتی و شکست در حکمرانی چندسطحی به شمار می‌آید. رستمی (۱۴۰۳) با تاکید بر گذار خاورمیانه از انحصار ژئوپلوتیکی قدرتهای بزرگ به سوی منطقه‌گرایی نوین، نشان می‌دهد که شکلگیری ترتیبات ستقل منطقه‌ای مستلزم بازتعریف نقش دولتها در قالب همکاریهای چندسطحی اعتمادسازی ساختاری است. امری که برای حکمرانی صادراتی ایران نیز اهمیتی بنیادین دارد.

یافته‌های لایه دوم: تحلیل ظرفیت اجرایی نهادهای حکمرانی صادرات در ایران

در لایه دوم، یافته‌ها بر سنجش شکاف میان هدف‌گذاری‌های صادراتی و ظرفیت اجرایی نهادهای متولی متمرکز است. تمرکز تحلیلی این بخش بر عملکرد واقعی نهادهای اصلی در هدایت، پشتیبانی و تسهیل صادرات طی یک دهه اخیر قرار دارد تا مشخص شود آیا ساختار نهادی موجود توان تحقق اهداف برنامه هفتم را دارد یا خیر. برآیند داده‌های عملکردی و مستندات رسمی نشان می‌دهد که مسئله اصلی نه فقدان سیاست، بلکه نارسایی در سازوکار اجرای هماهنگ، پایدار و پاسخ‌گو است.

بررسی روند صادرات غیرنفتی ایران در بازه ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳ (جدول ۴) نشان می‌دهد که رشد متوسط سالانه صادرات حدود ۳.۲ درصد بوده است؛ رقمی

جدول۴: عملکرد حوزه صادرات با تاکید بر یک دهه اخیر

متغیر	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳
ارزش صادرات غیرنفتی (میلیارد دلار)	۴۲	۴۴	۴۷	۴۷	۴۰	۳۵	۴۹	۵۴	۵۰	۵۸
سهم ۵ کشور اول از کل صادرات (درصد)	۶۴	۶۴	۶۶	۶۷	۷۲	۷۵	۷۵	۷۶	۷۳	۷۵
تعداد کشورهای مقصد صادراتی	۱۱۲	۱۱۲	۱۱۱	۱۰۸	۹۹	۱۰۱	۱۰۴	۹۹	۱۰۲	۱۰۴
سهم بیست کالای عمده از کل صادرات (درصد)	۲۴	۲۵	۲۸	۳۳	۱۶	۳۹	۵۰	۵۷	۵۳	۵۴

ماخذ: سازمان توسعه تجارت ایران (سال‌های مختلف) و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۲)

که فاصله‌ای معنادار با هدف‌گذاری ۲۳ درصدی برنامه هفتم دارد. این شکاف، صرفاً یک انحراف آماری نیست، بلکه بیانگر عدم انطباق ظرفیت اجرایی با سطح هدف‌گذاری سیاستی است. استمرار رشد کند و ناپایدار، حاکی از آن است که سازوکارهای اجرایی موجود (اعم از نهادهای پشتیبان مالی، ابزارهای توسعه بازار و ساختار هماهنگی بین‌سازمانی) نتوانسته‌اند یک مسیر باثبات و پیش‌بینی‌پذیر برای توسعه صادرات ایجاد کنند. به بیان دیگر، مسئله در سطح اجرا، ساختاری و تکرارشونده است، نه مقطعی و تصادفی

در بعد جغرافیایی، افزایش سهم پنج کشور نخست از ۶۴ به ۷۵ درصد طی یک دهه اخیر، نشان‌دهنده تمرکز ساختاری صادرات بر بازارهای محدود است. این تمرکز، برخلاف اهداف اسناد بالادستی مبنی بر تنوع‌بخشی بازار، بیانگر ضعف در سیاست‌های توسعه بازار و نبود راهبرد فعال نفوذ در مقاصد جدید صادراتی است. ثبات نسبی تعداد کشورهای مقصد (با میانگین کمتر از ۱۰۵ کشور و افزایش سهم بیست قلم کالای عمده از کل صادرات از ۲۴ درصد به ۵۴ درصد) نیز مؤید آن است که حکمرانی صادرات نتوانسته است از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی و شبکه‌های تجاری برای گسترش دامنه جغرافیایی بهره گیرد. در نتیجه، ساختار صادراتی کشور در برابر شوک‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی بازارهای محدود، آسیب‌پذیر باقی مانده است.

نقشه نهادی حکمرانی صادرات نشان می‌دهد که بیش از بیست نهاد در فرآیند سیاست‌گذاری، اجرا و نظارت نقش دارند، اما فقدان یک ساختار هماهنگ‌کننده مقتدر و نبود پنجره واحد اجرایی، به تداخل مأموریت‌ها و تصمیم‌گیری‌های متعارض انجامیده است. تعدد نهادها بدون سازوکار یکپارچه‌سازی وظایف، به‌جای افزایش کارایی، موجب اتلاف ظرفیت و کندی تصمیم‌سازی شده است. این وضعیت نشان می‌دهد که چالش اصلی، کمبود نهاد نیست، بلکه ضعف در معماری نهادی و تنظیم روابط میان نهادها است.

عملکرد سازمان توسعه تجارت و نمایشگاه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که با وجود افزایش صادرات به کشورهای هدف تا ۵۵ میلیارد دلار در سال

۱۴۰۳ (از مجموع ۵۸ میلیارد دلار صادرات در این سال) و رشد در شاخص‌هایی مانند تنوع نسبی کالاهای صادراتی، همچنان با ضعف‌های ساختاری مواجه است. برای نمونه، تعداد کشورهای هدف صادراتی تنها به ۳۲ کشور افزایش رسیده است، که با توجه به اهداف «تنوع‌بخشی بازار» در اسناد بالادستی، رشدی ناچیز به‌شمار می‌رود. هرچند سهم بسیاری از این کشورها هم در کل صادرات بسیار کم و ارزش صادرات به آنها نیز محدود است. از منظر ساختار کالاهای صادراتی نیز، تمرکز بالا بر کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای ادامه یافته است: ۵۷ درصد از ارزش صادرات به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای اختصاص دارد، درحالیکه سهم کالاهای مصرفی همچنان پایین و کمتر از ۲ درصد است. این نشان می‌دهد که تنوع کالایی و پیچیدگی صادراتی در سطحی پایین باقی مانده است.

از منظر ابزارهای اجرایی نیز، علی‌رغم تلاش‌هایی در حوزه دیپلماسی تجاری نظیر افزایش تعداد رایزنان بازرگانی به ۲۱ نفر تا پایان سال ۱۴۰۳ و برگزاری برخی نمایشگاه‌ها، افت محسوس در عملکرد نمایشگاهی و اعزام هیأت‌های تجاری مشهود است؛ به‌گونه‌ای که تعداد اعزام هیأت‌های تجاری با ۳۹ درصد کاهش و برگزاری نمایشگاه‌های خارجی با ۳۶ درصد کاهش همراه بوده است (در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال ۱۴۰۲). این امر بیانگر ضعف در تحرک خارجی سازمان و توانمندی‌های اجرایی آن در جذب بازارهای جدید است. همچنین، یافته‌های آسیب‌شناسانه حاکی از ابهام در تفکیک وظایف، عدم انسجام بین‌بخشی و فقدان ساختار تخصصی چابک در درون سازمان توسعه تجارت است که موجب کندی در تصمیم‌سازی و کاهش اثربخشی سیاست‌های اجرایی شده است.

از منظر نهادی، ساختار و مأموریت شرکت نمایشگاه‌ها به‌طور کامل در چرخه سیاست‌گذاری صادراتی ادغام نشده و فاقد پیوند سیستماتیک با نهادهای بازاریابی، رایزنی تجاری و زنجیره تأمین صادرات است. همچنین، نبود راهبردهای مشترک میان این شرکت و سازمان توسعه تجارت برای هدف‌گذاری بازار، انتخاب نمایشگاه‌ها، و ارزیابی اثربخشی فعالیت‌های برگزارشده، موجب شده نقش این نهاد به فعالیت‌های اجرایی محدود و بعضاً تکراری فروکاسته شود. در مجموع، عملکرد شرکت نمایشگاه‌ها بیانگر ظرفیت بالقوه قابل توجه، اما بهره‌برداری ناکافی در چارچوب حکمرانی صادراتی کشور است. در غیاب پیوند سیستماتیک میان شرکت نمایشگاه‌ها و سازمان‌های راهبردی صادراتی، بخش بزرگی از ظرفیت بالقوه این نهاد در ایجاد تقاضای خارجی بلااستفاده مانده است

عملکرد صندوق ضمانت صادرات نشان از تلاش برای افزایش پوشش مالی و ابزارهای بیمه‌ای دارد. در سال ۱۴۰۳، پوشش طرح‌های سرمایه‌گذاری با هدف صادرات به ۱۸۲ میلیون دلار رسید، و برای نخستین‌بار ضمانت‌نامه‌هایی به ارزش ۲۵ میلیون دلار برای طرح‌های صادرات‌محور داخلی صادر شد. همچنین، حجم ضمانت‌نامه‌های میان‌مدت و بلندمدت به ۲۱۹ میلیون دلار افزایش یافت که نشان‌دهنده تلاش برای تسهیل صادرات غیرکوتاه‌مدت است. با اینحال، عملکرد این صندوق در قیاس با ده سال گذشته با کاهش بسیار شدیدی روبرو شده است (به یک سوم). از طرفی، کاهش چشمگیر برخی شاخص‌ها، از جمله کاهش ۶۱ درصدی در ضمانت‌نامه‌های اعتباری ارزی و ریالی (از ۱۴۳ به ۵۵ میلیون دلار)، و نیز کاهش در ابزارهای پوشش ریسک کوتاه‌مدت، نشان‌دهنده

جدول ۵: نهادهای فراملی صادرات و ماموریتهای اصلی آنها در کشورهای منتخب

کشور	نهاد فراملی کلیدی	وظایف اصلی
چین	CCPIT[1] شورای توسعه تجارت بین‌المللی چین OIFC[2] فدراسیون سازمان‌های صادرکننده هند	نمایشگاه، بازاریابی، داوری تجاری
هند	FIEO[3] فدراسیون سازمان‌های صادرکننده هند	پشتیبانی صادرات، ارتباط با دیاسپورا
ترکیه	FERB[4] هیئت روابط اقتصادی خارجی ترکیه	دیپلماسی تجاری، اتاق‌های مشترک، بازارسازی

ماخذ: یافته‌های تحقیق

1-China Council for the Promotion of International Trade
2- Overseas Indian Facilitation Centre
3-Federation of Indian Export Organizations
4-Foreign Economic Relations Board of Turkey

فقدان سازوکار پایدار برای مدیریت ریسک تجاری در شرایط نوسانی اقتصاد کشور است. از منظر نهادی، تحلیل‌ها بیانگر آن است که صندوق ضمانت صادرات با محدودیت‌های ساختاری در استقلال عملیاتی، ناکارآمدی شبکه کارگزاری، و ضعف در ارتباط با شبکه بانکی و بازار سرمایه مواجه است. این چالش‌ها موجب شده تا ابزارهای این نهاد در پوشش ریسک صادرکنندگان، پاسخ‌گوی نیازهای محیط تجاری پرریسک نباشد.

جمع‌بندی تحلیل نهادی نشان می‌دهد که ناکارآمدی اجرایی در سه سطح قابل مشاهده است: نخست، در سطح ساختاری که هماهنگی نهادی و چابکی سازمانی دچار ضعف است؛ دوم، در سطح رفتاری که تعارض منافع و تصمیم‌گیری‌های غیرهم‌راستا کارایی سیاست‌ها را کاهش داده است؛ و سوم، در سطح زمینه‌ای که بی‌ثباتی اقتصادی و نوسانات مقرراتی، فضای اجرای سیاست‌های صادراتی را شکننده ساخته است. این سه سطح در تعامل با یکدیگر، ظرفیت اجرایی نظام حکمرانی صادرات را محدود کرده‌اند.

یافته‌های لایه سوم و چهارم: ظرفیت‌های فراملی و حکمرانی چندسطحی در توسعه صادرات

در لایه‌های سوم و چهارم، تمرکز یافته‌ها بر سنجش میزان بهره‌گیری حکمرانی صادرات ایران از ظرفیت‌های فراملی (شامل دیاسپورا، اتاق‌های مشترک و نهادهای رابط در بازار هدف) قرار دارد. پرسش محوری این بخش آن است که آیا ایران توانسته است این ظرفیت‌ها را در قالب یک سازوکار نهادمند و پایدار به خدمت توسعه صادرات درآورد یا خیر. بر اساس تحلیل اسناد، داده‌های عملکردی و شواهد میدانی، پاسخ به این پرسش عمدتاً منفی است.

مقایسه تطبیقی با کشورهایی مانند چین، هند و ترکیه نشان می‌دهد که در این کشورها، نهادهای فراملی تخصصی با مأموریت مشخص، پیوند دولت با بازارهای هدف را نهادینه کرده‌اند. برای مثال، در چین و هند، نهادهای توسعه تجارت نقش فعال در اتصال صادرکنندگان به شبکه‌های بازار و زنجیره‌های ارزش دارند و در ترکیه نیز سازوکارهای منسجم دیپلماسی تجاری از طریق اتاق‌های تخصصی دنبال

جدول ۶: وضعیت اتاق‌های مشترک ایران با سایر کشورها

قاره	تعداد اتاق‌های مشترک فعال	نمونه کشورها
آسیا	۱۵	چین، هند، ترکیه، عراق، عمان
اروپا	۱۵	آلمان، فرانسه، روسیه، ایتالیا، سوئیس
آفریقا	۳	آفریقای جنوبی، کنیا، الجزایر
آمریکا	۲	برزیل، ونزوئلا
اقیانوسیه	۱	استرالیا
جمع کل	۳۶	-

ماخذ: اتاق بازرگانی ایران، (iccima.ir)

می‌شود. وجه مشترک این تجارب، وجود «نهاد رابط مقتدر و مأموریت‌محور» است؛ عنصری که در ساختار حکمرانی صادرات ایران به‌صورت نهادمند مشاهده نمی‌شود (برینکهاف ۲۰۱۶).

در این ساختارها، نهادهای غیردولتی تخصصی با پوشش قانونی و پشتیبانی سیاست‌گذار، محور توسعه صادرات قرار گرفته‌اند.

در ایران، با وجود جمعیتی بین ۴ تا ۵ میلیون نفر ایرانی در خارج از کشور، تاکنون سازوکاری منسجم برای بهره‌برداری اقتصادی از دیاسپورا شکل نگرفته است. ضعف در بانک اطلاعاتی جامع، نبود پلتفرم ارتباطی، و عدم نهاد واسط تخصصی از دلایل اصلی این ناکامی است. افزون بر این، طبق اطلاعات منتشر شده توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، در حال حاضر ۳۶ اتاق مشترک با کشورهای مختلف فعال هستند که از نظر پراکندگی جغرافیایی به شرح جدول (۶) تقسیم می‌شوند.

بررسی عملکرد اتاق‌های مشترک ایران نشان می‌دهد که با وجود گسترش کمی این نهادها، کارکرد آن‌ها عمدتاً به برگزاری نشست‌ها و تعاملات عمومی محدود مانده و کمتر به ایجاد پایگاه اطلاعات تخصصی بازار، اتصال به زنجیره ارزش منطقه‌ای یا طراحی ابزارهای حمایتی صادراتی منجر شده است. این وضعیت بیانگر آن است که اتاق‌های مشترک در ایران هنوز به «نهاد سیاست‌ساز و شبکه‌ساز» در حکمرانی صادرات تبدیل نشده‌اند.[۱۵]

تحلیل موردی بازارهای عراق و عمان نشان می‌دهد که صادرات ایران در این کشورها عمدتاً بر شبکه‌های غیررسمی یا روابط شخصی متکی است و از پشتوانه نهادی منسجم برخوردار نیست. در بازار عراق، فقدان هماهنگی ساختاری میان سفارت، رایزنی بازرگانی، اتاق مشترک و نهادهای مالی، موجب شده صادرات بیشتر بر مبنای روابط سنتی پیش رود تا سازوکارهای رسمی. در عمان نیز، علی‌رغم ظرفیت‌های ترانزیتی و ژئوپلیتیکی، نبود پلتفرم

۱۵. در تجربه کشورهای موفق مانند هند، ترکیه و چین این کارویژه‌ها توسط نهادهای فراملی تخصصی که بعضاً نقش اتاق مشترک را نیز ایفا می‌کنند، به صورت ساختاری ایفا شده‌اند. در ایران، به دلیل عدم شکل‌گیری چنین نهادهای واسط در بازارهای هدف یا انجام ماموریتهای مورد اشاره، نقش دیاسپورا در تجارت خارجی تقریبا مغفول مانده است.

جدول۷: صادرات کالا به تفکیک گروه های اقتصادی طی سال ۱۴۰۳ و مقایسه با سال قبل

ارزش: میلیون دلار وزن: هزارتن

صادرات	سال ۱۴۰۳		سال ۱۴۰۲		درصد تغییرات	
	ارزش	وزن	ارزش	وزن	ارزش	وزن
همکاری اسلامی	۳۶,۳۵۰	۸۹,۱۱۷	۲۹,۵۷۸	۷۴,۸۷۱	۲۳	۱۹
گروه کشورهای بریکس	۲۵,۶۱۰	۷۱,۷۶۱	۲۴,۲۶۴	۷۱,۳۷۷	۶	۱
سازمان همکاری شانگهای	۲۱,۴۰۰	۶۱,۷۴۹	۲۰,۳۴۰	۶۲,۴۵۷	۵	-۱
سازمان همکاری اقتصادی	۱۴,۰۸۱	۲۸,۰۰۶	۱۰,۲۱۶	۲۰,۲۰۱	۳۸	۳۹
کشورهای عضو D8	۱۰,۰۲۰	۲۰,۷۶۷	۷,۴۳۹	۱۵,۲۲۲	۳۵	۳۶
شورای همکاری خلیج فارس	۹,۱۷۴	۲۴,۹۳۳	۸,۴۸۱	۲۴,۱۵۰	۸	۳
کشورهای مستقل مشترک المنافع	۴,۲۲۱	۹,۰۴۷	۳,۶۰۳	۷,۶۶۸	۱۷	۱۸
کشورهای حوزه خزر	۲,۶۵۳	۵,۴۵۳	۲,۲۶۹	۴,۸۴۵	۱۷	۱۳
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲,۰۱۷	۵,۰۵۸	۱,۷۰۲	۴,۱۸۵	۱۹	۲۱
کشورهای عضو همکاری جنوب شرق آسیا	۹۵۸	۲,۶۱۶	۱,۶۰۱	۳,۷۵۳	-۴۰	-۳۰

ماخذ: سازمان توسعه تجارت ایران

اطلاعاتی مشترک و بی‌ثباتی مدیریتی، مانع شکل‌گیری یک حضور پایدار و ساختارمند صادراتی شده است. این دو مطالعه موردی، به‌روشنی نشان می‌دهد که ظرفیت‌های فراملی ایران بیشتر «بالقوه» باقی مانده‌اند تا بالفعل.[۱۶]

اطلاعات دردسترس از رایزنان بازرگانی ایران در کشورهایی نظیر افغانستان، ترکیه و چین نیز نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اساسی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های فراملی، نبود پیوند مؤثر میان ابزارهای تأمین مالی صادرات، نهادهای حمایتی و دیپلماسی اقتصادی است. در نبود سازوکارهایی مانند تضامین اعتباری، بانک‌های عامل فعال، و هماهنگی میان رایزنان، اتاق‌های مشترک و نهادهای مالی، صادرکنندگان ناچارند صادرات را با ریسک بالا و بدون پشتوانه رسمی انجام دهند. این وضعیت، کارکرد حکمرانی چندسطحی در بازارهای هدف را تضعیف کرده و بر ضرورت فعال‌سازی نقش حمایتی رایزنان و تقویت هماهنگی نهادی تأکید دارد.

در آخرین اطلاعات مربوط به سال ۱۴۰۳، بیش از ۹۵ از کل صادرات کالایی ایران به کشورهای آسیا، اروپا و آفریقا انجام شده که نشان‌دهنده تمرکز سنگین جغرافیایی صادرات ایران است. قاره آسیا به‌تنهایی بیش از ۸۲ درصد از کل صادرات را جذب کرده است (۴۷.۵ میلیارد دلار از ۵۸ میلیارد دلار

۱۶. . در این زمینه از اطلاعات در دسترس وزارت امور خارجه نیز استفاده شده است.

کل صادرات). با این حال، اکثر این صادرات در چارچوبی بدون حکمرانی نهادمند و نهادهای رابط تخصصی انجام می‌شود.

در لایه چهارم، یافته‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی متعدد، سازوکار نهادی مؤثری برای بهره‌گیری ساختاری از این عضویت‌ها شکل نگرفته است. داده‌های صادرات سال ۱۴۰۳ بیانگر آن است که تمرکز اصلی صادرات همچنان بر کشورهای اسلامی و آسیایی قرار دارد و سهم برخی پیمان‌های مهم، نظیر آسه‌آن، بسیار محدود باقی مانده است.

اگرچه ایران عضو یا ناظر در پیمان‌هایی نظیر بریکس، شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا است، اما شواهد نشان می‌دهد که این عضویت‌ها بیشتر در سطح سیاسی باقی مانده و به سازوکارهای نهادمند پشتیبان صادرات تبدیل نشده‌اند. فقدان نهادهای رابط تخصصی، پلتفرم‌های تضمین مالی و شبکه‌های عملیاتی مشترک، موجب شده بهره‌برداری اقتصادی از این پیمان‌ها محدود باشد. در نتیجه، میان «عضویت رسمی» و «کارکرد عملی صادراتی» شکاف معناداری وجود دارد.

برآیند تحلیل این لایه‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت‌های فراملی در توسعه صادرات ایران، عمدتاً بلااستفاده یا پراکنده مانده‌اند. درحالیکه تجربه کشورهایی چون هند و چین نشان می‌دهد که دیاسپورا می‌تواند به یک نهاد پشتیبان صادرات تبدیل شود، در ایران هنوز سازوکار مشخصی برای این هدف وجود ندارد. همچنین، نبود حکمرانی چندسطحی در تعامل با بازارهای منطقه‌ای، موجب شده است که نهادهای ملی بدون پشتیبانی میدانی در بازار هدف عمل کنند. این مسئله در مطالعه موردی عراق و عمان به‌وضوح قابل مشاهده است. در این چارچوب، طراحی نهادهای رابط فراملی تخصصی، فعال‌سازی شبکه‌های مهاجران اقتصادی، و تقویت تعامل سطح‌بندی‌شده با بازارهای هدف، می‌تواند بخشی از شکاف اجرایی صادرات ایران را در سطح خارجی ترمیم کند. در نتیجه، سیاست‌گذاری صادراتی ایران باید از سطح صرفاً داخلی عبور کرده و به بازطراحی حکمرانی فراملی با تأکید بر دیاسپورا، اتاق‌های مشترک و نهادهای واسط منطقه‌ای بپردازد. مطالعه لایه‌های سوم و چهارم نشان می‌دهد که غیبت نهادهای رابط تخصصی، فقدان حکمرانی چندسطحی و استفاده‌نشدن از دیاسپورای اقتصادی، از شکاف‌های کلیدی حکمرانی صادراتی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. همان‌گونه که اسدی و بهمنی (۱۳۹۷) نشان می‌دهند، دایاسپوراها در چارچوب حکمرانی فراملی، ظرفیت ایفای نقش فعال در بسیج منابع، شبکه‌سازی اقتصادی و اثرگذاری بر سیاست‌گذاری عمومی را دارند؛ ظرفیتی که در صورت نهادسازی هدفمند، می‌تواند در خدمت توسعه صادرات غیرنفتی قرار گیرد.

بحث یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله صادرات غیرنفتی در ایران، برخلاف تصور رایج، تنها به محدودیت‌های بیرونی، ضعف مشوق‌ها یا نوسانات اقتصاد کلان مربوط نمی‌شود؛ بلکه بخش قابل‌توجهی از چالش‌ها به شکاف‌های نهادی و نبود پیوندهای منسجم میان سطح سیاستگذاری کلان، سازوکارهای اجرایی، ظرفیت‌های فراملی و حکمرانی چندسطحی بازمی‌گردد. این نتیجه، با مباحث نظری اقتصاد سیاسی توسعه همسو است؛ به‌ویژه جایی که خان (۲۰۱۰) بر ضرورت هم‌ترازی سیاست‌ها با آرایش قدرت و ظرفیت‌های نهادی تأکید می‌کند. بر اساس این چارچوب، سیاست‌هایی که از ائتلاف‌های نهادی و قدرت غالب پشتیبانی کافی دریافت نکنند،

معمولاً در مرحله اجرا تضعیف می‌شوند؛ نکته‌ای که در مورد سیاست‌های صادراتی ایران نیز مصداق دارد.

یافته‌های لایه نخست نشان داد که بسیاری از اهداف صادراتی که در اسناد رسمی مانند برنامه هفتم پیشرفت مطرح شده‌اند، بیش از حد «هدف‌گذاری‌محور» و کمتر «نهادمحور» هستند. این یافته از جهاتی با مطالعات پیشین همخوان است که بر فاصله میان اهداف و ابزارهای سیاستی تأکید داشته‌اند؛ اما تفاوت مهم پژوهش حاضر با ادبیات موجود در این است که این شکاف نه صرفاً به عنوان ناکارآمدی مدیریتی، بلکه به‌صورت یک گسست ساختاری میان منطق سیاستگذاری و منطق تصمیم‌گیری قدرت تحلیل شده است. این زاویه نگاه جدید، امکان فهم عمیق‌تری از چرایی تکرار ناکامی‌های سیاست صادراتی فراهم می‌کند.

در لایه ظرفیت اجرایی نیز نتایج نشان داد که تعدد نهادهای متولی تجارت خارجی، نبود هماهنگی افقی و عمودی، و ضعف نظام پاسخگویی، موجب شده سیاست‌های صادراتی از مرحله طراحی به مرحله اجرا منتقل نشوند. این نتیجه با یافته‌های برخی پژوهش‌های داخلی (توکلی و دهقانی، ۱۳۸۹؛ آذربایجانی و همکاران، ۱۳۹۴) مشابه است که به پراکندگی نهادی اشاره کرده‌اند. اما یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که این پراکندگی تنها یک «مسئله سازماندهی» نیست، بلکه برآیند تعاملات نهادی و تعارض منافع در ساختار حکمرانی تجارت است. همین تحلیل، تفاوت اصلی مطالعه حاضر با بخش مهمی از تحقیقات گذشته است.

در لایه ظرفیت‌های فراملی، پژوهش نشان داد که فرصت‌های دیاسپورای اقتصادی ایران، شبکه‌های اتاق‌های مشترک، و رایزنان بازرگانی در کشورهای هدف، به‌طور نهادمند و مبتنی بر داده هدایت نمی‌شوند. این بخش از یافته‌ها با ادبیات حکمرانی فراملی همسو است که بر نقش نهادهای واسط و شبکه‌های اقتصادی بیرونی در کاهش هزینه‌های تجارت تأکید می‌کند؛ با این حال، مقایسه تجربی نشان می‌دهد ایران برخلاف کشورهایی مانند هند و ترکیه، هنوز از ظرفیت شبکه‌های فراملی خود در طراحی سیاست‌های صادراتی بهره‌برداری ساختاریافته نکرده است. همین عدم ادغام ظرفیت‌های برون‌مرزی در چرخه حکمرانی داخلی، یکی از تفاوت‌های برجسته ایران با تجربه موفق کشورهای مذکور است.

در لایه حکمرانی چندسطحی، یافته‌ها بیانگر آن است که عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای، به دلیل نبود سازوکارهای هماهنگی میان سطوح ملی، فراملی و بخشی، اثر صادراتی پایدار ایجاد نکرده است. ادبیات حکمرانی چندسطحی بر این نکته تأکید دارد که بدون ساختار هماهنگی نهادی، صرف عضویت در پیمان‌ها مزیت عملی ایجاد نمی‌کند؛ یافته‌ای که با شرایط ایران کاملاً انطباق دارد.

در مجموع، مقایسه یافته‌های این پژوهش با پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات پیشین به برخی ابعاد مانند محدودیت‌های اقتصادی، ضعف نهادی یا ضرورت اصلاح مقررات اشاره کرده‌اند، اما کمتر پژوهشی تلاش کرده است یک چارچوب چندساحتی و تلفیقی برای تحلیل هم‌زمان نقش نهادهای داخلی، ساختار قدرت، ظرفیت اجرایی دولت و شبکه‌های فراملی ارائه دهد. ازاین‌رو، نوآوری پژوهش حاضر در تلفیق رویکرد اقتصاد سیاسی حکمرانی با تحلیل فراملی ظرفیت‌های صادراتی است؛ رویکردی که نه‌تنها فهم دقیق‌تری از ریشه‌های ناکارآمدی صادرات غیرنفتی ارائه می‌کند، بلکه مسیرهای جدیدی برای اصلاح سیاستی نیز پیشنهاد می‌دهد.

دلالت‌های نظری و سیاستی این یافته‌ها نشان می‌دهد که ارتقای عملکرد صادراتی ایران مستلزم حرکت از «سیاستگذاری متمرکز بر هدف» به «حکمرانی متمرکز بر ظرفیت» است. این تغییر پارادایم تنها با اصلاح سازوکارهای هماهنگی نهادی، طراحی نهادهای میانجی مؤثر، بهره‌گیری نهادمند از شبکه‌های دیاسپورا و بازتعریف نقش نهادهای اجرایی در فرآیند سیاستگذاری تجارت حاصل می‌شود. در این زمینه، بازآرایی نهادی حکمرانی صادرات نه یک انتخاب، بلکه شرط لازم برای تحقق اهداف برنامه هفتم و افزایش پایدار سهم ایران در بازارهای جهانی است.

نتیجه و پیشنهاد

این پژوهش با هدف تحلیل اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات غیرنفتی ایران در چارچوب برنامه هفتم پیشرفت، کوشید مسئله صادرات را از سطح تحلیل‌های بخشی و ابزارمحور فراتر برده و آن را در قالب یک آرایش نهادی چندلایه بررسی کند. یافته‌ها نشان داد که ناکارآمدی صادرات غیرنفتی ایران بیش از آنکه ناشی از کمبود ابزارهای حمایتی یا نوسانات اقتصادی باشد، به شکاف‌های ساختاری در چهار لایه سیاستگذاری کلان، ظرفیت اجرایی، ظرفیت‌های فراملی و حکمرانی چندسطحی مربوط است. این نتیجه با مبانی نظری اقتصاد سیاسی توسعه که نقش محوری نهادها را در شکل‌دهی به عملکرد اقتصادی برجسته می‌کنند، همخوانی دارد (لیو ۲۰۲۱؛ خان ۲۰۱۰).

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که میان اهداف اسناد بالادستی و سازوکارهای اجرایی تحقق آنها هم‌ترازی نهادی پایدار وجود ندارد، و این امر موجب شده سیاست صادراتی نتواند به یک پروژه ژئواکونومیک منسجم تبدیل شود. چندپارگی نهادی، تداخل مأموریت‌ها، ضعف پاسخگویی و نبود پیوند نهادی میان ظرفیت‌های فراملی و زنجیره ارزش جهانی، از مهم‌ترین موانع تحقق اهداف صادراتی هستند. نتیجه آنکه چالش اصلی نه کمبود ابزار یا سیاست، بلکه گسست نهادی میان سطوح تصمیم‌گیری و اجراست.

در مقایسه با مطالعات پیشین، که تمرکز آنها عمدتاً بر متغیرهای اقتصادی نظیر نرخ ارز، تورم یا محدودیت‌های خارجی بوده است، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این متغیرها بدون استقرار قواعد نهادی پایدار، اثر تعیین‌کننده ندارند. به‌عبارت دیگر، حتی در صورت بهبود متغیرهای کلان، در نبود حکمرانی یکپارچه صادرات، جهش پایدار امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با انتقال کانون تحلیل از متغیرهای اقتصادی به سازوکارهای نهادی و آرایش قدرت، رویکردی فراتر از ادبیات موجود ارائه می‌کند.

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، نتایج نشان داد که چالش بنیادین صادرات غیرنفتی در نبود انسجام راهبردی و هم‌ترازی میان سیاست صنعتی، تجاری و دیپلماسی اقتصادی ریشه دارد. همچنین مشخص شد که ظرفیت اجرایی نهادهای مرتبط به دلیل چندپارگی و ضعف نظام ارزیابی، از کارآمدی کافی برخوردار نیست و ظرفیت‌های فراملی همچنان به صورت بالقوه باقی مانده و به مزیت رقابتی پایدار تبدیل نشده‌اند. عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای نیز نشان داد که در غیاب حکمرانی چندسطحی منسجم، پیوستن رسمی به این ترتیبات الزاماً به افزایش سهم صادراتی نمی‌انجامد.

از منظر نوآوری، این پژوهش مسئله صادرات غیرنفتی ایران را از سطح تحلیل‌های متعارف مبتنی

بر متغیرهای اقتصادی به سطح آرایش نهادی و اقتصاد سیاسی حکمرانی ارتقا می‌دهد و با ارائه یک مدل چهارلایه‌ای، چارچوبی منسجم برای تحلیل ساختاری چالش‌های صادرات فراهم می‌کند. ترکیب رویکرد حکمرانی فراملی لیو و استقرار سیاسی خان نیز به درک ارتباط میان توزیع قدرت، کیفیت نهادها و عملکرد صادراتی کمک کرده و از این جهت ارزش افزوده نظری ایجاد کرده است.

با وجود تلاش برای ارائه تحلیلی منسجم، این پژوهش با محدودیت‌هایی شامل ماهیت کیفی تحلیل، دسترسی محدود به داده‌های عملکرد نهادی و تمرکز بر مطالعه موردی ایران مواجه بوده است. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی با توسعه شاخص‌های کمی حکمرانی صادرات و به‌کارگیری روش‌های تطبیقی و تجربی، امکان آزمون آماری چارچوب ارائه‌شده فراهم شود.

بر مبنای یافته‌های پژوهش که نشان داد مسئله اصلی صادرات غیرنفتی ایران در گسست نهادی و فقدان هماهنگی میان سطوح مختلف حکمرانی ریشه دارد، پیشنهادات سیاستی باید ناظر بر بازآرایی قواعد نهادی و سازوکارهای هماهنگی باشد، نه صرفاً افزودن ابزارهای حمایتی جدید. در این چارچوب، نخستین گام، تبدیل اسناد راهبردی صادرات از متون سیاستی غیرالزام‌آور به برنامه‌های عملیاتی زمان‌بندی‌شده با شاخص‌های عملکرد قابل سنجش، نهاد مسئول مشخص و سازوکار پایش دوره‌ای است. تا زمانی که اهداف صادراتی به نظام بودجه‌ریزی و ارزیابی عملکرد متصل نشوند، شکاف میان سیاست و اجرا تداوم خواهد داشت. پیشنهاد می‌شود این اسناد با پشتیبانی سازمان برنامه و بودجه و مشارکت ذی‌نفعانی همچون وزارت امور خارجه، بانک مرکزی و اتاق بازرگانی به «برنامه عملیاتی» تبدیل شوند.

دوم، برای غلبه بر چندپارگی نهادی، ضروری است یک سازوکار هماهنگ‌کننده فرابخشی با اختیار قانونی روشن و ضمانت اجرایی کافی ایجاد یا تقویت شود که بتواند سیاست‌های تجاری، ارزی، گمرکی و دیپلماسی اقتصادی را در چارچوب یک راهبرد واحد هم‌راستا کند. تجربه نشان داده است که فقدان چنین سازوکاری، به تعارض تصمیمات، بی‌ثباتی مقررات و کاهش پیش‌بینی‌پذیری برای فعالان اقتصادی انجامیده است؛ از این رو، تقویت هماهنگی نهادی پیش‌شرط افزایش اعتماد بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری صادرات‌محور محسوب می‌شود. این نهاد که می‌تواند تحت مدیریت اجرایی دولت و معاون اول رئیس‌جمهور شکل گیرد، تا مسئول هماهنگی میان سیاست‌های تجاری وزارت صمت، سیاست خارجی اقتصادی وزارت امور خارجه، تنظیمات ارزی بانک مرکزی و سازوکارهای گمرکی باشد.

سوم، نظام ارزیابی عملکرد صادرات باید از گزارش‌دهی توصیفی و تمرکز صرف بر رشد عددی عبور کرده و به سمت سنجش کیفیت صادرات از منظر تنوع‌بخشی، ارتقای ارزش افزوده، نفوذ پایدار در بازارهای هدف و رقابت‌پذیری بنگاه‌ها حرکت کند. اتصال نتایج این ارزیابی‌ها به سازوکارهای تشویق و تنبیه نهادی و نیز به تخصیص منابع عمومی، می‌تواند پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی را تقویت کند. پیشنهاد می‌شود این نظام ارزیابی با همکاری نهادهای مرتبط مانند گمرک، صندوق ضمانت صادرات و اتاق بازرگانی از «گزارش‌دهی نتایج» به «پاسخ‌گویی نهادی» ارتقا یابد و شاخص‌های آن به معیارهایی مانند تنوع‌بخشی صادرات، افزایش ارزش افزوده، نفوذ بازارهای هدف و ارتقای کیفیت رقابتی تغییر کند.

چهارم، با توجه به یافته‌های پژوهش درباره

ظرفیت‌های بالفعل‌نشده فراملی، پیشنهاد می‌شود شبکه‌ای نهادمند برای سازماندهی دیاسپورای اقتصادی، اتاق‌های مشترک و رایزنان بازرگانی با رویکرد داده‌محور و هدفمند ایجاد شود، به‌گونه‌ای که این بازیگران به‌صورت نظام‌مند در زنجیره شناسایی فرصت‌های بازار، انتقال دانش فنی و تسهیل ورود بنگاه‌های ایرانی به بازارهای خارجی مشارکت کنند. بدون چنین نهادسازی‌ای، ظرفیت‌های فراملی در سطح روابط فردی باقی خواهند ماند. پیشنهاد می‌شود وزارت امور خارجه با همکاری سازمان توسعه تجارت و اتاق ایران سامانه‌ای ملی برای ثبت، شبکه‌سازی و فعال‌سازی ظرفیت ایرانیان فعال در اقتصاد جهانی ایجاد کند.

پنجم، عضویت ایران در پیمان‌های منطقه‌ای زمانی می‌تواند به دستاورد صادراتی پایدار منجر شود که برای هر پیمان، برنامه عملیاتی مشخص شامل اهداف کمی، اولویت‌بندی کالاها و خدمات، سازوکار رفع موانع غیرتعرفه‌ای و کارگروه‌های مشترک اجرایی تدوین شود. در غیر این صورت، عضویت رسمی به‌تنهایی مزیت رقابتی ایجاد نخواهد کرد و فرصت‌های ژئواکونومیک بالفعل نخواهد شد. ضروری است شورای عالی صادرات غیرنفتی و هیئت دولت با همکاری وزارت صمت و وزارت امور خارجه، برای هر پیمان منطقه‌ای برنامه عملیاتی صادراتی مشخص تدوین کنند.

در نهایت، هم‌سویی سیاست صنعتی و سیاست صادراتی باید تقویت شود؛ بدین معنا که حمایت‌های صنعتی و اعتباری به عملکرد صادراتی، ارتقای فناوری و حضور در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای مشروط گردد و توسعه خوشه‌های صنعتی صادرات‌محور به‌صورت هدفمند دنبال شود. تنها در این صورت است که ساختار تولید داخلی با الزامات رقابت در بازارهای جهانی هم‌راستا شده و جهش صادراتی از حالت مقطعی به روندی پایدار تبدیل خواهد شد. توصیه می‌شود وزارت صمت از طریق معاونتهای تخصصی صنایع و سازمان توسعه تجارت، پیوند این دو حوزه را تقویت کند.

این پژوهش با وجود تلاش برای ارائه یک تحلیل منسجم از اقتصاد سیاسی حکمرانی صادرات، با چند محدودیت روش‌شناختی مواجه بوده است. نخست، ماهیت کیفی و نهادی موضوع موجب شد تحلیل عمدتاً بر داده‌های اسنادی، قوانین، گزارش‌های رسمی و تحلیل ساختاری استوار باشد؛ ازاین‌رو امکان سنجش کمی مستقیم کیفیت حکمرانی صادرات فراهم نبود. دوم، دسترسی محدود به داده‌های دقیق عملکرد نهادی و اطلاعات تفصیلی مربوط به کارکرد درونی نهادهای صادراتی، دامنه تحلیل تجربی را محدود ساخت. سوم، به دلیل تمرکز بر مطالعه موردی ایران، امکان انجام مقایسه‌های کمی گسترده با سایر کشورها در چارچوب یک طراحی تطبیقی کامل فراهم نشد. از منظر روش‌شناسی، پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد تحلیلی–تفسیری در چارچوب اقتصاد سیاسی بوده و از تحلیل اسنادی و تطبیق نظری برای تبیین یافته‌ها استفاده کرده است. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، با بهره‌گیری از روش‌های کمی، طراحی شاخص‌های سنجش حکمرانی صادرات، تحلیل‌های پنلی یا مطالعات تطبیقی میان‌کشوری، امکان آزمون تجربی دقیق‌تر چارچوب نظری ارائه‌شده فراهم شود تا پیوند میان کیفیت نهادها و عملکرد صادراتی به‌صورت آماری نیز ارزیابی گردد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در پژوهش این مقاله رعایت شده اند.

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

نویسنده مسئول ۵۰ درصد، نفر دوم ۳۰ و نفر سوم ۲۰ درصد در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

منابع فارسی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (۱۴۰۳)، گزارش وضعیت اتاق‌های مشترک ایران با سایر کشورها، تهران: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران.

اسدی، ن، بهمنی، م، (۱۳۹۷). دایاسپوراها بازیگران بانفوذ عصر جهانی‌شدن: تبیینی نظری و تحلیلی موردی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۹، زمستان، صص ۹۳–۱۱۴.
DOI:https://sspp.iranjournals.ir/article_34446.html

مجلس شورای اسلامی، (۱۴۰۳)، قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران.(۱۴۰۳-۱۴۰۷)، تهران، سازمان برنامه و بودجه کشور.
DOI:https://sspp.iranjournals.ir/article_34446.html

جشاری، س.، و اسفندیاری، م. (۱۴۰۱). تدوین راهبردهای کلان توسعه صادرات محصولات کشاورزی با رویکرد آینده‌پژوهی. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۲(۴۲)، ۱۰۰–۱۱۶.
DOI: 10.22034/sspp.2022.251751

رستمی، ف. (۱۴۰۳). تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و الزامات منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی دولت سیزدهم. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۴(۵۰)، ۸۲–۱۰۲.
DOI: 10.22034/sspp.2024.714634

رضایی، ا، سعدی، م، شکری، ف، (۱۳۹۲). نگرشی بر علل ساختاری بی‌ثباتی صادرات غیرنفتی در ایران، مجاه پژوهش نامه اقتصادی، دوماهنامه دیپلماسی اقتصادی، ۱۳(۵۱)، ۱۸۹-۲۱۰.
. DOI: https://joer.atu.ac.ir/article_414.html

سازمان توسعه تجارت ایران.(۱۴۰۳). گزارش صادرات کالا به تفکیک گروه‌های اقتصادی و قاره‌ها در سال ۱۴۰۳، تهران، معاونت بررسی‌های آماری. بازیابی شده از
https://www.tpo.ir

شریفی رنانی، ح، دهشیری، ح، (۱۳۹۱) ، اثر نهادها بر صادرات غیرنفتی در کشورهای منتخب عضو اوپک، اقتصاد و تجارت نوین،۸ (۳۱-۳۲)، ۱۹۳-۲۱۵.
DOI: https://www.ensani.ir/file/download/article/20141228142625-9440-89.pdf

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی(۱۴۰۲). گزارش کارشناسی بررسی عملکرد تجاری ایران در برنامه‌های توسعه، تهران، دفتر مطالعات اقتصادی. بازیابی شده از :
https://rc.majlis.ir/fa

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران(۱۳۹۶). پاسخ رسمی رایزنان بازرگانی به پرسشنامه ساختار و مشکلات صادرات، تهران، وزارت امور خارجه. بازیابی شده از :
https://www.mfa.gov.ir/

متفکرآزاد، م، شهباززاده، ا، خسروشاهی، ا، (۱۳۹۳)، اثر بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز بر صادرات کالاهای صنعتی در ایران، ۵ (۱۶)، ۱۸۱-۲۰۳.
DOI: https://jemr.khu.ac.ir/article_3098.html

دژپسند، ف، حسینی،ا، گلزاریانپور، س، (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر رشد صادارت غیرنفتی بر رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ایران، فصلنامه اقتصاد و الگو سازی، ۳(۱۰)، ۱۰۹-۱۳۳.
DOI:https://scj.sbu.ac.ir/article_53521_d09c0b379f6c86aaaea9425f3ab2c382.pdf

حیدری، ح، سعیدپور، ل، (۱۳۹۱). تحلیل پویای اقتصاد سنجی از رابطه بین تولید ناخالص داخلی، مصرف انرژی و صادرات غیر نفتی در ایران. مطالعات اقتصاد انرژی، ۹(۳۳)، ۵۳-۸۳.
DOI: https://sid.ir/paper/464556/fa

جشاری، ز، (۱۳۹۲)، بررسی رابطه بین صادرات غیرنفتی، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی در کشورهای منطقه منا، ۴(۱۳)، ۴۲-۲۹.
DOI: https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_608_904a82c6d30b69cbec706c6f9d1cc0e0.pdf

نعمتاللهی، س، گرشاسبی، ع، (۱۳۹۳)، بررسی تغییرات

تنوع‌پذیری صادرات غیرنفتی در شرایط تحریم‌های بین‌المللی با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۳۸۳، مجله پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۴(۱۴)، ۹۲-۷۵.
DOI: https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_795_c4d2c888df52e13718665ce62adb710d.pdf

دلفان، م.، امامی میبدی، ع.، بیرانوند، ا.، و عظیمی، س. ا. (۱۳۹۴)، بررسی اثر شوک‌های نفتی بر متغیرهای پولی و مخارج دولت، فصلنامه راهبرد اقتصادی، ۴(۱۳)، ۱۶۵-۱۹۹.
DOI: https://econrahbord.csr.ir/article_103288.html

شاکری، ع. (۱۳۸۳). عوامل تعیین کننده صادرات غیر نفتی ایران. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۶(۲۱)، ۲۳-۵۰
DOI: https://sid.ir/paper/2532/fa

سلامی، ح، پیشبهار، ا، (۱۳۸۰). تغییرات الگوی مزیت نسبی محصولات کشاورزی در: ایران تحلیلی کاربردی با استفاده از شاخص های مزیت نسبی ابراز شده، فصلنامه اقتصادی کشاورزی و توسعه، ۹(۳۴)، ۶۷-۹۹.
DOI: 10.30490/aead.2001.132327

سحابی، ب، صادقی، ح، شوره کندی، ع، (۱۳۹۰)، تأثیر نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای منتخب خاورمیانه، فصلنامه پژوهش ها و چشم اندازهای اقتصادی، ۱۱ (۱)، ۸۱-۱۰۰.
DOI:https://ecor.modares.ac.ir/article_13067_c9da108374dde45533baccabee5beb23.pdf

آذربایجانی، ک، سرخوشسرا، ع، اسماعیل پور، ن (۱۳۹۴)، تحلیل تأثیر یارانه بیمه صادراتی بر صادرات غیرنفتی ، فصلنامه پژوهش ها و چشم اندازهای اقتصادی، ۱۵ (۱)، ۱۲۳-۱۳۹.
DOI:https://ecor.modares.ac.ir/article_13279.html

توکلی، ا، دهقانی سانیج، ج، (۱۳۹۸)، بررسی عوامل تأثیرگذار بر توسعه صادرات صنعت نساجی (مطالعه موردی صنعت نساجی استان یزد)، مجله اقتصادی پولی و مالی، ۱۷ (۳۱)، ۵۹-۷۵.
DOI:https://doi.org/10.22067/pm.v17i31.27248

پیرایی، خ، تاسان، م، دانش نیا، م، (۱۳۹۴)، تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ ارز حقیقی و آزادسازی اقتصادی بر صادرات غیرنفتی ایران ، مجله تحقیقات اقتصادی، ۵۰ (۱)، ۷۵-۹۸.
DOI:https://ensani.ir/file/download/article/1658689055-10572-1400-148.pdf

گرشاسبی، ع، و ادبی، ب (۱۴۰۱)، آسیب‌شناسی حکمرانی صادرات با رویکرد SBC ، فصلنامه سیاست‌گذاری راهبردی دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۶۱-۸۸
DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2015.54097

هیئت دولت. (۱۴۰۴). سند راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقاء زنجیره‌های ارزش کشور. سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران
DOI:https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=15006514654423963568

وزارت صنعت، معدن و تجارت. (۱۴۰۴). بسته حمایت از صادرات [سند ابلاغی]. تهران، وزارت صنعت، معدن و تجارت.

References

Iran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture (ICCIMA). (2024). Report on the status of Iran's joint chambers of commerce with other countries. Tehran: ICCIMA. [In Persian]

Asadi, N., & Bahmani, M. (2019). Diasporas as influential actors in the era of globalization: A theoretical explanation and case analysis. Strategic Studies of Public Policy, 8(29), 93–114. DOI: https://sspp.iranjournals.ir/article_34446.html [In Persian]

slamic Consultative Assembly. (2024). The Law of the 7th Five-Year Progress Plan of the Islamic Republic of Iran (2024–2028). Tehran: Plan and Budget Organization. [In Persian]

Rostami, F. (2024). Geopolitical developments of the Middle East and the requirements of new regionalism in the foreign policy of the 13th government. Strategic Studies of Public Policy, 14(50), 82–102. DOI: https://doi.org/10.22034/sspp.2024.714634 [In Persian]

Jeshari, S., & Esfandiari, M. (2022). Development of macro strategies for the development of agricultural exports with a futures research approach. Strategic Studies of Public Policy, 12(42), 100–116. https://doi.org/10.22034/sspp.2022.251751. [In Persian]

Rezaei, A., Saadi, M., & Shokri, F. (2013). An outlook on the structural causes of non-oil export instability in Iran. Journal of Economic Research, 13(51), 189–210. DOI: https://joer.atu.ac.ir/article_414.html [In Persian]

Trade Promotion Organization of Iran (TPOI). (2024). Report on commodity exports by economic groups and continents in 2024. Tehran: Statistical Analysis Department, TPOI. Retrieved from https://www.tpo.ir [In Persian]

Sharifi Renani, H., & Mollaesmaeili Dehshiri, H. (2012). The effect of institutions on non-oil exports in selected OPEC member countries. Modern Economy and Trade, 8(31–32), 193–215. DOI: https://www.ensani.ir/file/download/article/20141228142625-9440-89.pdf [In Persian]

Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2023). Expert report on the assessment of Iran's trade performance in development plans. Tehran: Economic Studies Office, Research Center of the Islamic Consultative Assembly. Retrieved from https://rc.majlis.ir/fa [In Persian]

Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran. (2017). Official response of trade counselors to the questionnaire on export structure and challenges. Tehran: General Directorate of Economic Diplomacy, Ministry of Foreign Affairs. Retrieved from https://www.mfa.gov.ir/ [In Persian]

Motafakerazad, M., Shahbazzadeh, A., & Khosroshahi, A. (2014). The effect of real exchange rate instability on industrial goods exports in Iran. Journal of Economic Modeling Research, 5(16), 181–203. DOI: https://jemr.khu.ac.ir/article_3098.html [In Persian]

Dejhpasand, F., Hosseini, A., & Golzarian-pour, S. (2012). The impact of non-oil export growth on non-oil GDP growth in Iran. Journal of Economic Modeling, 3(10), 109–133. DOI: https://scj.sbu.ac.ir/article_53521_d09c0b379f6c86aaaea9425f3ab2c382.pdf [In Persian]

Heydari, H., & Saeidpour, L. (2012). A dynamic econometric analysis of the

relationship between GDP, energy consumption, and non-oil exports in Iran. Energy Economics Studies, 9(33), 53–83. DOI: https://sid.ir/paper/464556/fa [In Persian]

Jashari, Z. (2013). Investigating the relationship between non-oil exports, foreign direct investment, and economic growth in the MENA region. Journal of Regional Economics and Development, 4(13), 29–42. DOI: https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_608_904a82c6d30b69cbec706c6f9d1cc0e0.pdf [In Persian]

Nematollahi, S., & Garshasbi, A. (2014). Investigation of non-oil export diversification changes under international sanctions with an emphasis on the 2004-2012 period. Journal of Economic Growth and Development Research, 4(14), 75–92. DOI: https://egdr.journals.pnu.ac.ir/article_795_c4d2c888df52e13718665ce62adb710d.pdf [In Persian]

Delfan, M., Emami Meibodi, A., Beiranvand, A., & Azimi, S. A. (2015). Investigating the effect of oil shocks on monetary variables and government expenditures. Economic Strategy, 4(13), 165–199. DOI: https://econrahbord.csr.ir/article_103288.html. [In Persian]

Shakeri, A. (2005). Determinants of Non-Oil Exports of Iran. Iranian Economic Research, 6(21), 23–50. DOI: https://sid.ir/paper/2532/fa. [In Persian]

Salami, H., & Pishbahar, E. (2001). Changes in the Comparative Advantage Pattern of Agricultural Products in Iran: An Applied Analysis Using Expressed Comparative Advantage Indices. Agricultural Economics and Development, 9(34), 67–99. DOI: https://doi.org/10.30490/aead.2001.132327. [In Persian]

Sahabi, B., Sadeghi, H., & Shurehkandi, A. (2011). The effect of exchange rate on Iran's non-oil exports to selected Middle East countries. Economic Research and Perspectives, 11(1), 81–100. DOI: https://ecor.modares.ac.ir/article_13067.html. [In Persian]

Azarbaijani, K., Sarkhosh Sara, A., & Esmaeilpour, A. (2015). Analysis of the Impact of Export Insurance Subsidy on Non-Oil Exports. Economic Research and Perspectives, 15(1), 123–139. DOI: https://ecor.modares.ac.ir/article_13279.html. [In Persian]

Tavakkoli, A., & Dehghani Sanij, J. (2011). Main Factors on Export Development in Textile Industry (The Case of Yazd Province Textile Industry). Knowledge and Development (Money and Economy), 17(31), 59–75. DOI: https://doi.org/10.22067/pm.v17i31.27248. [In Persian]

Piraee, K., Tasan, M., & Daneshnia, M. (2015). The Effect of Foreign Direct Investment, Real Exchange Rate and Economic Liberalization on Non-Oil Exporting in I.R. Iran (Using Toda-Yamamoto Causality Test). Journal of Economic Research, 50(1), 75–98. DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2015.54097. [In Persian]

Adabi, B., & Garshasbi, A. (2022). Pathology of non-oil export financing of the country using the three-branch (SBC) approach. Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge, 12(46), 61–88. DOI: https://doi.org/10.22059/jte.2015.54097. [In Persian]

Cabinet of Ministers. (2025). National Strategy Document for Industrial Progress and Upgrading the Country's Value Chains. National Database of Laws and Regulations of the Islamic Republic

of Iran. https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=15006514654423963568 [In Persian]

Ministry of Industry, Mine and Trade. (2025). Export support package [Directive Document]. Tehran: Ministry of Industry, Mine and Trade. [In Persian]

Barbieri, E., Capoani, L., Cattaruzzo, S., & Corò, G. (2024). Export diversification dimensions and performance: Analysis and industrial policy insights from Italian territories over Covid-19 shocks. Socio-Economic Planning Sciences, 94, Article 101923. https://doi.org/10.1016/j.seps.2024.101923

Farrell, H., & Newman, A. L. (2019). Weaponized interdependence: How global economic networks shape state coercion. International Security, 44(1), 42–79. https://doi.org/10.1162/isec_a_00351

Brinkerhoff, J. M. (2016). Institutional reform and diaspora entrepreneurs: The in-between advantage. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780190278229.001.0001

Hausmann, R., & Rodrik, D. (2003). Economic development as self-discovery. Journal of Development Economics, 72(2), 603–633. https://doi.org/10.1016/S0304-3878(03)00124-X

Khan, M. H., & Jomo, K. S. (Eds.). (2000). Rents, rent-seeking and economic development: Theory and evidence in Asia. Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/CBO9781139085052

Kuznetsov, Y. (Ed.). (2006). Diaspora networks and the international migration of skills: How countries can draw on their talent abroad. World Bank. https://doi.org/10.1596/978-0-8213-6647-9

Chikanda, A., Crush, J., & Walton-Roberts, M. (Eds.). (2016). Diasporas, development and governanc e. Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-22165-6

OECD. (2017). Multi-level governance reforms: Overview of OECD country experiences (OECD Multi-le vel Governance Studies). OECD Publishing. https://doi.org/10.1787/9789264272866-en

Rodrik, D. (2004). Industrial policy for the twenty-first century (SSRN Scholarly Paper No. 617544). Social Science Research Network. https://doi.org/10.2139/ssrn.617544

United Nations Conference on Trade and Development. (2023). World investment report 2023: Investing in sustainable energy for all. United Nations. https://doi.org/10.18356/9789210027847

World Bank. (2020). Doing business 2020: Comparing business regulation in 190 economies. https://doi.org/10.1596/978-1-4648-1440-2

World Bank. (2026). Global economic prospects, June 2026. https://doi.org/10.1596/978-1-4648-2315-2

World Trade Organization. (2025). Global trade outlook and statistics update: October 2025. https://www.wto.org/english/news_e/news25_e/stat_07oct25_e.pdf

Wang, T.-Y., & Liu, H. (2020). An emerging Asian model of governance and transnational knowledge transfer: An introduction. In T.-Y. Wang & H. Liu (Eds.), An emerging Asian model of governance and transnational knowledge transfer (1st ed., pp. 1–15). Routledge. https://doi.org/10.4324/9780429318238-1

Liu, H. (2021). The political economy

of transnational governance: China and Southeast Asia in the 21st century. Routledge. https://doi.org/10.4324/9781003102359\

Khan, M. H. (2010). Political settlements and the governance of growth-enhancing institutions (Research Paper Series on Governance for Growth). SOAS University of London. https://soas-repository.worktribe.com/output/389203

Kelsall, T., Schulz, N., Ferguson, W. D., vom Hau, M., Hickey, S., & Levy, B. (2022). Political settlements and development: Theory, evidence, implications. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780192848932.001.0001

Schulz, N., & Kelsall, T. (2024). The political settlements dataset: Power configurations and political blocs in the Global South, 1946–2018. International Interactions, 50(4), 703–721. https://doi.org/10.1080/03050629.2024.2352474

Bebbington, A., Abdulai, A.-G., Bebbington, D. H., Hinfelaar, M., & Sanborn, C. (2018). Governing extractive industries: Politics, histories, ideas. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780198820932.001.0001

Gereffi, G. (2018). Global value chains and development: Redefining the contours of 21st century capitalism. Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781108559423

Lall, S. (1997). Selective policies for export promotion (WIDER Working Paper No. 295338). United Nations University, World Institute for Development Economics Research (UNU-WIDER). https://doi.org/10.22004/ag.econ.295338

Sefa-Nyarko, C., Okafor-Yarwood, I., & Boadu, E. S. (2021). Petroleum revenue management in Ghana: How does the right to information law promote transparency, accountability and monitoring of the annual budget funding amount? The Extractive Industries and Society, 8(3), Article 100957. https://doi.org/10.1016/j.exis.2021.100957

Weinhardt, C., & Farias, D. B. L. (2025). Developing countries in global trade governance: Comparing norms on inequality in the WTO and GSP schemes. Review of International Political Economy, 32(4), 1239–1265. https://doi.org/10.1080/09692290.2025.2455504